



KIM eNews / Dec. 17, 2000



از آزادی بی قید و شرط «قلم، بیان و اندیشه» دفاع کنیم!

خاطرات آیت الله منتظری



منبع: سایت www.montazeri.com



«فصل هفتم: انفجار نور»

فهرست:

- ◀ آزادی از زندان و استقبال مردم قم
- ◀ نامه امام خمینی به آیت الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان
- ◀ پیام به ملت ایران
- ◀ مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام
- ◀ پیام تیمسار مقدم به امام
- ◀ استقبال کم نظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس
- ◀ نزدیکی امام در پاریس
- ◀ ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل
- ◀ بازگشت به ایران برای انجام یک ماموریت
- ◀ سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت

- ◀ استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت
- ◀ گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه
- ◀ مسافرت به اصفهان و نجف آباد و استقبال بی نظیر مردم
- ◀ ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار
- ◀ اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب
- ◀ تحصن در دانشگاه تهران
- ◀ استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار
- ◀ ورود امام خمینی (ره) به ایران
- ◀ کمیته‌های خودجوش برای حفاظت از انقلاب
- ◀ ملاقات با شخصیت‌های خارجی علاقه‌مند به انقلاب اسلامی
- ◀ پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب
- ◀ تاکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور
- ◀ تصدی امامت جمعه تهران
- ◀ پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه تهران
- ◀ اقدام به سوء قصد توسط گروه فرقان
- ◀ بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب
- ◀ برخوردهای شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب
- ◀ حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها
- ◀ مجلس خبرگان قانون اساسی
- ◀ معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور
- ◀ گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی
- ◀ چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان
- ◀ ملاقات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها
- ◀ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری
- ◀ انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

«فصل هفتم: انفجار نور»

(۱۳۶۳ - ۱۳۵۷ ه.ش)

- ◀ پیام به ملت ایران
- ◀ مسافرت به پاریس
- ◀ تحصن در دانشگاه
- ◀ شورای انقلاب
- ◀ امامت جمعه تهران
- ◀ مجلس خبرگان قانون اساسی
- ◀ انتخاب اعضای شورای عالی قضایی

آزادی از زندان و استقبال مردم قم

س: ما راجع به دوران زندان حضرتعالی گفتگو کردیم، اکنون بپردازیم به ادامه قضایا، لطفا بفرمایید آزادی حضرتعالی از زندان چگونه بود و در آن فضای انقلاب در تهران و قم چگونه از شما استقبال شد؟

ج: همان طور که قبلا هم اشاره کردم مرا در تهران آزاد نکردند، بلکه شبانه با یک ماشین مدل بالا خیلی با احترام آوردند قم در منزل، و احتمالا این برنامه ساواک بود که به یک شکلی مرا بیاورند که با مردم برخورد نکنم، اما در قم وقتی فهمیدند که مرا آورده‌اند هر روز جمعیت زیادی برای دیدن من می‌آمدند، در یکی از این روزها من آمدم در خیابان چهارمردان تا برای مردم صحبت کنم، از تهران هم جمعیت زیادی آمده بود، در آن روز آقای حاج سید حسین موسوی تبریزی و آقای دکتر شیبانی از طرف من صحبت کردند، بعدا خود من هم مقداری صحبت کردم و از حضور مردم تشکر کردم، در منزل برای دیدار من جمعیت خیلی زیادی از طبقات و اقشار مختلف مردم می‌آمدند، از گروهها و دسته‌جات هم افرادی به نمایندگی می‌آمدند، خلاصه استقبال خوبی از سوی مردم صورت گرفت و در سخنرانیها و نشستها در جهت تداوم نهضت و راههای تسریع در پیروزی آن صحبت می‌شد.

شبی مادر رضاییها - که سه فرزندش به نامهای احمد، حسین و مهدی رضایی در اثر درگیری با رژیم شاه شهید شده بودند - با چند نفر از طرف سازمان مجاهدین خلق آمدند، در همان جا من یک نصیحتی دوستانه به آنها کردم که خوششان نیامد، من به آنها گفتم: «دوستانه یک حرف به شما بزنم و آن اینکه الان در شرایط کنونی صحبت از سازمان و گروه کردن در جامعه بردی ندارد، شما بیایید خودتان را با ملت و نهضت امام خمینی پیوند بزنید، اگر بخواهید خودتان را به عنوان یک گروه و دسته جدا کنید جامعه شما را نمی‌پذیرد، چون تندیهایی شده که این تندیهها افراد را زده کرده و هضم شدن در جامعه به نفع شماست»، یکدفعه مادر رضاییها ناراحت شد و گفت: «شما دارید خون بچه‌های ما را پایمال می‌کنید»، گفتم: «من از راه خیرخواهی دارم این نصیحت را به شما می‌کنم، با توجه به اینکه یک تعداد از افراد سازمان کمونیست شده‌اند و جوی که در جامعه علیه گروه و سازمان به وجود آمده برای مردم جاذبه ندارد، اگر به انقلاب عمومی ملت بیبوندید به نفع شماست».

در همان ایام یک بار هم آقای علی بابایی که در زندان قصر با هم بودیم تلفن کرده بود که می‌خواهم بیایم آنجا، بعد گفتند با یک نفر دیگر آمده - با آقای خلیل رضایی پدر رضاییها - گفتم: «نه خود ایشان تشریف بیاورند، ولی من با اعضای سازمان به عنوان سازمان نمی‌خواهم ملاقات

داشته باشم»، با توجه به آن برخوردهای تندی که اعضای سازمان در زندان با ما و نیروهای مذهبی داشتند کلا دوست نداشتم با آنها ملاقات کنم، آقای علی بابایی هم گفته بود من تنها نمی‌آیم و برگشته بودند، تا در حیاط منزل آمده بودند ولی بعد از آنجا برگشتند و رفتند، یک روز هم ابوذر ورداسبی با آقای کبیریان آمده بودند که ملاقات کنند، من گفتم هر مطلبی دارند بنویسند بدهند، بالاخره شرایط جوری بود که من دوست نداشتم با آنها خصوصی ملاقات کنم، آنها از ملاقاتهایی که به نام سازمان و گروه خود انجام می‌دادند سوءاستفاده می‌کردند و من به خاطر همین قضیه بود که اکراه داشتم. گاهی آنها با روحانیونی که مورد اعتماد مردم بودند دیدار می‌کردند، بعد آن را در نشریه خودشان منعکس می‌کردند و این افراد را به نحوی به خودشان می‌چسبانند، البته من آنان را از زندان می‌شناختم.

نامه امام خمینی به آیت‌الله طالقانی و اینجانب پس از آزادی از زندان

س: پس از آزادی حضرتعالی از زندان گویا حضرت امام(ره) نامه‌ای برای شما نوشتند و از خدمات حضرتعالی در تحمل زجرها و زندانها تقدیر کردند، این نامه را چه وقت ایشان برای شما فرستادند؟
ج: این نامه الان موجود است، در آن زمان ایشان یک نامه برای من و یک نامه برای مرحوم آقای طالقانی فرستادند، این نامه‌ها را ایشان از پاریس فرستاده بودند چون ما در زندان بودیم که شنیدیم در اخبار گفتند آیت‌الله خمینی وارد پاریس شدند، (۱) من جواب نامه ایشان را هم در همان موقع فرستادم.

××× پاورقی ×××

۱- حضرت امام خمینی(ره) در تاریخ ۵۷/۷/۱۴ وارد پاریس شدند.

پیوست شماره ۳۲: متن نامه حضرت امام خمینی به فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله العظمی منتظری، ۵۷/۸/۱۱

۱ ذی‌الحجه الحرام ۹۸

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سالها از آزادی، ابتدائی‌ترین حقوق بشر محروم، و با شکنجه‌های قرون وسطائی با او و سایر علماء، مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند، خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شما رجال عدالتخواه می‌ترسند، باید رجال دین و سیاست در بند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت‌المال و ذخائر کشور باز باشد، در منطق کارتر و سایر نفتخواران مفت‌خوار فضای آزاد یعنی به زندان کشیدن جناحهای آزادیخواه و استقلال طلب از علماء و روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجویان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاههای تبلیغاتی، و در این منطق ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریانه‌های آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش، تا دستگاههای قانون‌گذاری و قضائی و اجرائی. این برنامه در کشور ما بیش از پنجاه سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست، اکنون که ملت غیور ایران با نهضتی عظیم اسلامی بپاخاسته و بامشت‌گره کرده در مقابل دستگاههای ستمگری و چپاول چون سدهی آهین ایستاده و پایه‌های بنیادهای آن یکی پس از دیگری فرو ریخته‌یا در حال فرو ریختن است بر جناحهای پیشرو از مراجع عظام و علماء، اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا رجال سیاسی و روشنفکران دانشگاهها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر لازم است این فرصت الهی را از دست نداده بی‌امان جمیع اقشار ملت را به پیش هدایت کنند، و از

خواست ملت که برچیده شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و از غارتگریها و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال، به جای رژیم سلطنتی منشا تمام بدبختیها و عقب ماندگیها سر مویی تخلف و عقب نشینی نکنند که آن هدر دادن خون جوانان عزیز اسلام و به تباهی کشیدن همه جانبه کشور و کمک به هدم احکام بلکه اساس اسلام است، که از اعظم کبائر و بالاترین خیانت است. ما با بودن رژیم حاضر دموکراسی را هم بر فرض محال اگر تامین گردد نمی پذیریم. ملت نمی تواند از خون جوانان عزیز خود و خیانت های چندین ساله صرف نظر کند. اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده. والسلام علیکم ورحمه الله.

روح الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۳۳: متن پاسخ فقیه عالیقدر به پیام حضرت امام خمینی، ۵۷/۸/۲۱

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس زعيم عالیقدر اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته
«سلام علیکم بما صبرتم»

پس از سلام، پیام روشنگر حضرتعالی بیش از هر چیز بیانگر عنایت خاص شما به نهضت مقدس اسلامی ایران است. نهضتی که شانزده سال قبل در یک مقطع حساسی از تاریخ مبارزات ملت مسلمان ایران که همه سرمایه ها و میراث های مادی و معنوی جامعه ما با سلطه شوم استبداد و استعمار به نابودی تهدید می شد، به رهبری مراجع محترم و علمای اعلام خاصه آن زعيم بزرگ آغاز گردید و با وحدت کلمه و همبستگی کامل و حمایت بی دریغ و فداکاریهای همه جانبه ملت مسلمان ایران ادامه یافت و بحمدالله اینک در پرتو رهبریهای صحیح و قاطعانه حضرتعالی به اوجی شکوهمند رسیده است.

نهضت مقدسی که رژیم شیطان حاکم، با همدستی ابرقدرتهای راست و چپ، از هرگونه دسیسه و توطئه ای علیه آن دریغ نکرد. ولی خوشبختانه دست قدرت الهی که فوق همه دستهاست، آن را از انواع سستی ها و انحرافها حفظ نمود.

نهضت بی نظیری که در مدتی کوتاه، همه ابعاد زندگی امت و ملت ما را تحت تاثیر قرار داده، و آثار حیات طیبه اسلامی و انقلاب بنیادی توحیدی را در تمام سطوح اجتماع، از منبر و مسجد و حوزه های علمیه تا دبستان و دبیرستان و دانشگاه، از کوچه و بازار و خیابان تا کارخانجات صنعتی و مجتمعات تولیدی، از بخشهای خصوصی تا عمومی و ملی، از دور افتاده ترین روستاها تا بزرگترین شهرها نمایان ساخت.

جنبش عظیمی که با قدرتی اعجاز آمیز، نومیدیه را به امید، تزلزلها را به قاطعیت، جنبهها را به شجاعت، نفاقها را به وحدت، بدبینیها را به تفاهم، و بالاخره بی تفاوتیها را به احساس مسئولیت بدل نمود، و پیروزی آن، مبشر نجات سایر ملت های مسلمان و گسترش انقلاب حیات بخش اسلام در سطح جهانی خواهد بود.

نهضت مقدسی که ضمن بی اثر ساختن نقشه های دیرینه استعمارگران غرب و شرق برای لکه دار ساختن اسلام عزیز و قدرت مذهب، حق را با ایجاد شکافهای عمیق در کاخهای ظلم و فساد نشان داد، و با جاذبه نیرومند اسلام عدالت پرور، نسل جوان را از سقوط به دامن مکتبهای بی پایه نجات داد.

رژیم استبدادی ایران که با حمایت قدرتهای خارجی در مقابله با این نهضت اسلامی و مردمی از آغاز مرتکب فجایع بی شماری گردید سرانجام خود را شکست خورده احساس نمود و دم از «فضای باز سیاسی» و «آشتی ملی» زد، ولی با هوشیاری و رشد مذهبی-سیاسی ملت مسلمان ایران در بن بست کامل قرار گرفت، و ناگزیر برای ادامه سلطه و حیاتش با خشونت جنون آمیز ایران را به خاک و خون و آتش کشید به طوری که هیچ یک از شهرهای ایران از این تعرض وحشیانه مصون نماند.

فاجعه فراموش ناشدنی ۱۷ شهریور تهران (جمعه سیاه) که به دنبال راهپیمایی عظیم عید فطر و

پنجشنبه ۱۶ شهریور (روز تجلیل از شهدای رمضان) صورت گرفت و در حقیقت رفراندومی علیه رژیم حاکم بود، مردم ما را چنان خشمگین ساخت که کوچکترین اعتنایی به حکومت نظامی غیرقانونی ننمودند، و بار دیگر همه جا صحنه تظاهرات و راهپیماییهای عظیم و بی سابقه‌ای گردید، و متعاقباً در سرکوبی آنها، جنایات شرم‌آور دیگری صورت گرفت که امکان حتی اشاره به همه آنها نیست.

به آتش کشیدن مسجد جامع کرمان به نام کولی و زاغه‌نشین و سوزاندن قرآن و هتک مقدسات و نوامیس، و همچنین حوادث اسفبار شهرستانهای منطقه کردستان و لرستان، و هتک نوامیس در همدان، و حمله و کشتار بیرحمانه در اکثر شهرستانهای کشور، و اخیراً در دانشگاه تهران، نمونه‌هایی از این جنایات است که خاطره‌اش هرگز فراموش نخواهد شد.

طبیعی است که پس از فراهم شدن زمینه خشم و طغیان همه اقشار ملت، رژیم با ایادی خود در مقام سوءاستفاده و زمینه‌سازیهایی برآمده که آن را به خیال خود توجیهی برای برقراری دولت نظامی و سرکوبی مجدد بداند، و به طور رسمی سانسور و اختناق را با شدیدترین وجه بر همه‌جای کشور حاکم سازد، و ضمن ممنوع نمودن هرگونه اجتماعی همه خیابانها و معابر را به صحنه جنگ و لشگرکشی مبدل کرده، با سلاحهای سنگینی که از بودجه همین مردم تهیه شده به قتل و جرحشان می‌پردازد، مردم مسلمان ما به تبعیت از مراجع دینی و بخصوص آن مرجع عظیم‌الشان، برای این دولت نظامی به هیچ وجه ارزشی قائل نشده، به اعتصابات منطقی و بر پا ساختن تظاهرات خود ادامه می‌دهند، و هم‌اکنون ساعتی نیست که از شهرهای مختلف ایران اخبار مولمه‌ای که حاکی از شهادت عزیزان بسیاری است به گوش نرسد، و ما را در سوکهای تازه‌ای نشانند.

اینجانب، ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این حوادث و مصیبتهای دردناک و همدردی با تمام داغدیدگان فجایع اخیر، همصدا با ملت مسلمان و مستضعف ایران دعوت حق حضرتعالی و سایر علمای اعلام اعلی‌الله کلماتهم را مجدداً لَبیک گفته، و در ادامه انقلاب اسلامی ایران تا پیروزی نهایی و برقراری یک نظام صددرصد اسلامی متکی به آرای عمومی از هیچ کوششی دریغ نخواهم نمود.

در خاتمه، بقای عمر و دوام رهبری آن زعیم عالیقدر را همواره از خداوند بزرگ مسالت دارم.

والسلام علیکم و رحمه‌الله و برکاته

۵۷/۸/۲۱ - ۱۱ ذی‌الحجه ۹۸ - حسینعلی منتظری

پیام به ملت ایران

س: حضرتعالی پس از آزادی از زندان پیام مهمی خطاب به ملت ایران ارسال داشتید، همچنین به مناسبت کشتار مردم در مراسم عید قربان خرمشهر توسط رژیم در سال ۱۳۵۷ پیام دیگری فرستادید، محتوای این دو پیام چه بود؟ در همان زمان در اصفهان و نجف‌آباد هم در تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ راهپیمایی گسترده‌ای علیه رژیم داشتند و تعداد زیادی در این ماجرا شهید شدند، حضرتعالی باز پیامی برای مردم اصفهان و نجف‌آباد فرستادید، از آن شرایط هم اگر چیزی به خاطر دارید بفرمایید.

ج: آن وقت هر مساله‌ای در هر گوشه از کشور به وقوع می‌پیوست در جریان آن قرار می‌گرفتیم و در صورت لزوم پیام می‌فرستادیم، منتها همه این پیامها را من جمع‌آوری نکرده‌ام، الان معمولاً در دسترس و در خانه علما زیراکس و فتوکپی وجود دارد و هر چه می‌نویسند یکی دو نسخه از آن را نگهداری می‌کنند، آن وقت این مسائل مطرح نبود، ما یک چیزی می‌نوشتیم می‌دادیم به یک نفر آن را برمی‌داشت می‌برد، خیلی از آنها را حتی یک فتوکپی هم نمی‌گرفتیم، حالا به فکر باشیم که یک نسخه از آن را برای تاریخ نگه داریم آن وقت خیلی به فکر این مسائل نبودیم، ما می‌گفتیم خدا که می‌داند فرشته خدا هم که در نامه عمل می‌نویسد، همین خودش کافی است، و علاوه بر آن امکانات هم نداشتیم.

(پیوستهای شماره ۳۴ الی ۴۷)

مسافرت به پاریس برای ملاقات با امام

س: حضرت تعالی پس از آزادی از زندان تا هنگام پیروزی انقلاب چه نوع فعالیتهایی داشتید و جریان مسافرت شما به پاریس برای ملاقات با امام و انگیزه اصلی شما از این مسافرت چه بود، بفرمایید که در چه محورهایی با امام مذاکره کردید و چه نتایج مشخصی از این ملاقات گرفتید؟

ج: من که از زندان آزاد شدم خواهی نخواهی افرادی که طرفدار امام و انقلاب بودند منزل من محور کارهای آنان شده بود و همه طبقات از تهران و سراسر کشور به منزل من می آمدند و دستور از من می خواستند، پول به من می دادند، پول از من می گرفتند، در حقیقت من به عنوان نماینده امام خمینی در ایران بودم و اصولاً در تمام مدتی که امام در ترکیه و نجف تبعید بودند من جیب خودم را جیب ایشان می دانستم، و اگر یک فرد روحانی یا غیر روحانی یا یک تشکیلاتی از دست آیت الله خمینی و انقلاب احساس ناراحتی می کردند من خودم را می رساندم و در حد توان استمالت خاطر می کردم، به او کمک می کردم و سعی می کردم به هر شکلی شده ناراحتی او را برطرف کنم، در حقیقت هر چه پول به دست من می رسید سعی می کردم در جهت انقلاب و در جهت اهداف آیت الله خمینی مصرف شود، در مصاحبه ها هم به عنوان سخنگوی امام از من سؤال می کردند و من جواب می دادم، آیت الله خمینی هم از این مساله راضی بودند، و چون امام در پاریس بودند من برای ملاقات با ایشان و هماهنگی بعضی مسائل لازم بود که به دیدن ایشان بروم، گذرنامه ما را آقای میناچی زحمت کشید درست کرد.

پیام تیمسار مقدم به امام

بعد که می خواستیم برویم رئیس ساواک قم که شخصی بود به نام «باصری نیا» آمد و گفت: «آقای تیمسار مقدم رئیس کل ساواک گفته چون شنیده ام که شما می خواهید بروید پاریس لازم است شما را ببینم»، گفتم: «چه لزومی دارد؟» گفت: «ایشان تاکید داشته اند»، گفتم: «خوب وقتی مامی آییم تهران شب در منزل آقای مطهری هستیم و بعد از آنجا می رویم»، گفت: «پس اجازه بدهید که در آنجا خدمت شما برسد»، گفتم: «مانعی ندارد»، بعد در همان منزل آقای مطهری تیمسار مقدم با یک نفر به نام «طباطبایی» آمدند حدود سه ساعت صحبت کردند، آقای مطهری هم نشسته بود و بالاخره سه پیام برای آیت الله خمینی داشتند، وقتی من صحبت های او را برای آیت الله خمینی گفتم ایشان تعجب کردند. خلاصه صحبت های او در چند محور بود، یکی اینکه به آقای خمینی بگویید شما فرموده اید شرکت نفت اعتصاب کنند، آنها هم اعتصاب کردند ولی نفت هم مصرف داخلی دارد و هم مصرف خارجی، پس فردا زمستان اگر نفت نباشد در روستاها مردم خودمان از سرمای می میرند، آن وقت مردم به شما و روحانیت بدبین می شوند، مصلحت این است که شما تولید نفت را خودتان زیر نظر بگیرید و به اندازه مصرف داخلی تولید کنید که مردم از همین اول به شما و روحانیت و انقلاب بدبین نشوند، دوم اینکه ما در این مدت تجربه خیلی داشته ایم، مواظب باشید کمونیستها در کار شما رخنه نکنند، شما به خاطر دین و مذهب دارید فعالیت می کنید همان نیروهای مذهبی را داشته باشید کافی است، قیام شما یک قیام مقدس است ما هم به آن احترام می گذاریم ولی این کمونیستها از پشت خنجر می زنند مواظب آنها باشید، پیشنهاد دیگری که داشت این بود که می گفت: شما آخوندها چرا پول را صرف اشخاص می کنید، با این پولهایی که از وجوهات به دست شما می رسد موسسات مذهبی، دینی و اقتصادی درست کنید، با این کار هم اصل سرمایه محفوظ می ماند و هم با درآمد آن می توانید حوزه ها را اداره کنید. این خلاصه کلام مقدم بود در آن جلسه، البته خیلی با احترام و مودب حرف می زد و خیلی دوستانه این حرفها را بیان کرد.

هنگامی که در پاریس خدمت امام رسیدم (۱) صحبت های مقدم را برای ایشان نقل کردم ایشان خیلی تعجب کردند، گفتند: «عجب! مقدم این حرفها را گفت!» بعد در همان جا به آقای مهندس

بازرگان و آقای هاشمی پیغام دادند که به کار شرکت نفت نظارت بکنند و به اندازه مصرف داخلی تولید کنند. (۲)

س: به نظر شما انگیزه مقدم که در آن زمان ریاست ساواک را به عهده داشت از این ملاقات چه بود؟

ج: البته خوب این روشن است که انقلاب داشت به پیروزی می‌رسید، از طرف دیگر تیپهای اینها فرق می‌کرد، مثلاً نصیری یک خصوصیتی داشت مقدم یک جور خصوصیات دیگری، مقدم خودش می‌گفت من سابقاً طلبه بوده‌ام، از صحبت‌هایش هم پیدا بود که مقداری درس طلبگی خوانده، یک عرق مذهبی هم داشت، با کمونیستها خیلی بد بود و برای روحانیت احترام قائل بود، یک داستان را آقای قاضی خرم‌آبادی نقل می‌کرد و می‌گفت: «قبل از انقلاب که من در خرم‌آباد بودم یکی از علمای لرستان که نفوذ محلی هم داشت مقداری در رابطه با ترویج از امام و مسائل انقلاب فعالیت می‌کرد و با ما همراه بود، ساواک لرستان از طریق شنود تلفن‌های او کشف کرده بود که گویا با زنی مربوط است او را سیغه کرده یا بنا بوده سیغه کند، خلاصه ساواک خرم‌آباد برای مقدم که رئیس ساواک بود گزارش کرده بود که این سوژه خوبی است و ما می‌توانیم با افشای این قضیه آبروی فلانی را ببریم، مقدم گفته بود نه این کار را نکنید، برای اینکه اصل روحانیت که محفوظ باشد ما مردم را حفظ کرده‌ایم، اگر در امور دینی بدبینی در جامعه درست شود این به ضرر است و باعث می‌شود که مارکسیستها و کمونیستها در منطقه تقویت شوند»، بالاخره بعضی از آنها که افراد فهمیده‌ای بودند روی این مسائل حساب می‌کردند، خود مقدم در زندان هم که با ما صحبت می‌کرد می‌گفت من با مشی نصیری و پاکروان مخالفم، ولی بالاخره آقای خلخالی مقدم را نیز اعدام کرد.

× × × پاورقی × × ×

- ۱- آیت‌الله منتظری در تاریخ بیست و هفتم آذرماه ۱۳۵۷ برای دیدار امام (ره) به پاریس رفتند.
- ۲- امام خمینی (ره) در تاریخ هشتم دی‌ماه ۱۳۵۷ آقای مهندس بازرگان را طی حکمی برای نظارت بر تولید و صدور نفت مامور کردند.

استقبال کم نظیر دانشجویان و ایرانیان در فرودگاه پاریس

س: شما به تنهایی به پاریس عزیمت کردید یا افراد دیگری نیز شما را همراهی می‌کردند؟
ج: آقای امینی هم همراه ما بود، به علاوه در آن وقت محمد در پاریس همراه امام بود و مادرش چندین سال بود که او را ندیده بود مادرش راهم بردم که او را ببیند چون پیش‌بینی نمی‌شد که انقلاب به این سرعت پیروز شود و محمد به ایران بیاید، دختر کوچکم سعیده هم بود، تاهوایمای ما در فرودگاه پاریس به زمین نشست دیدیم آقای قطب‌زاده پهلوی هواپیما پیدایش شد، بعد هم محمد را دیدیم و بعد دیدیم حدود دوهزار نفر دانشجویان و ایرانیهایی که آنجا بودند به استقبال ما آمده‌اند.

س: خبر عزیمت حضرتعالی به پاریس را چه کسی به دانشجویان داده بود؟ و برخورد پلیس فرانسه با شما چگونه بود؟

ج: تلفن‌ها در آن وقت مرتب برقرار بود، آقای شجاع‌فرد و آقای شریعتی اردستانی (محمدحسین) مرتب در کنار تلفن بودند و با پاریس تماس می‌گرفتند و مسائل انقلاب رد و بدل می‌شد، در همان فرودگاه پاریس بی‌بی‌سی با من مصاحبه کرد و گفت تعداد زیادی با علم و کتل آمده‌اند به استقبال ایشان، در آنجا هم هر جا می‌رفتیم افرادی از پلیس به دنبال ما بودند، در آن منزلی هم که بودیم به عنوان یک شخصیت اطراف آن را پلیس مراقبت می‌کرد، حتی ما می‌خواستیم برویم کاخ ورسای یا کلیسای نوتردام دویاگی در پاریس را ببینیم پلیس ما را همراهی می‌کرد، گاهی هم

من با آنها به انگلیسی صحبت می‌کردم ناراحت می‌شدند چون فرانسویها ذاتا با انگلیسیها خوب نیستند.

س: البته این سؤال ممکن است مقداری خارج از موضوع باشد ولی حضرتعالی اولین بار که رو در رو و مستقیم چهره تمدن غرب را دیدید آنرا چگونه یافتید؟
ج: من خیلی چیز تازه‌ای ندیدم، خیلی بی‌بند و بارتر از تهران آن روز خودمان نبودند، تمدنش هم خیلی چیز تازه‌ای نداشت فقط بعضی چیزها را من هنوز ندیده بودم که آنجا می‌دیدم، مثلا متروی پاریس در نظر ما چیز جالبی بود، کاخ ورسای در پنج فرسخی پاریس هم دیدنی بود، معروف بود کار ساختمان آن در زمان لویی چهاردهم شروع شده و در زمان لویی شانزدهم به پایان رسیده است، در آنجا جهانگرد هم از همه جا زیاد آمده بودند و رفتن ما هم به پیشنهاد پلیسها بود، و بالاخره در نظام و زندگی مردم پاریس هم که ما با آنها محشور نبودیم که ببینیم چگونه زندگی می‌کنند، ما خودمان آنجا اطاق جدایی داشتیم، یکی از اقوام آقای بنی صدر - گویا پسر عمه‌اش بود به نام آقای فاتح- در یک آپارتمان دوتا اطاق داشت، او دوتا اطاقش را با تلفن و تشکیلات در اختیار ما گذاشته بود.

◀ نزدیکان امام در پاریس

س: رابطین و مشاورین امام در پاریس چه کسانی بودند و بیت ایشان توسط چه افرادی اداره می‌شد؟

ج: در پاریس آقایان بنی‌صدر و قطب‌زاده و دکتر مکری - که پس از انقلاب سفیر ایران در شوروی شد- و آقای دکتر حسن حبیبی و جمعی دیگر هر روز پیش امام می‌آمدند، و آنها که منزل امام را آن وقت می‌گرداندند می‌شود گفت آقای دکتر ابراهیم یزدی و احمدآقا پسر امام و آقای اشراقی بودند، شاید دکتر یزدی بیشتر از همه موثر بود، در آنجا همه کاره امام دکتر یزدی بود و امام خیلی به ایشان اعتماد داشت، در همان جابودیم که امام به آقای دکتر یزدی گفتند تلفن بزینید به دکتر رضا صدر - که سابقا شاگرد منظومه ما بود- در آمریکا و بگویید سفارت ایران در آمریکا را از زاهدی تحویل بگیرد. هرچه امام مصاحبه می‌کردند آقای دکتر یزدی مترجمش بود، حتی یک بار من می‌خواستم با امام خصوصی صحبت کنم دیدم آقای دکتر یزدی هم آنجا نشسته‌اند گفتم می‌خواهم خصوصی صحبت کنم، امام گفتند: «ایشان هم از خودمان است» و من با بودن ایشان صحبت کردم، خلاصه همه کاره آنجا ایشان بود، چون زبان می‌دانست و به اوضاع و احوال آنجا و دانشجویان وارد بود.

ضمنا رابط تلفنی امام به ایران هم نوعا آقای اسماعیل فردوسی پور و مرحوم محمد و آقای محمدعلی هادی بودند، و مرحوم حاج مهدی عراقی و آقای محمد منتظر و جمعی دیگر هم از مهمانان پذیرایی می‌کردند، و دانشجویان اروپا زیاد رفت‌وآمد داشتند، مرحوم امام هم ظهره‌انماز جماعت می‌خواندند و صحبت هم می‌کردند.

همان جا در پاریس بودیم که از ایران زنگ زدند که بناست جمعی از علما اعلامیه بدهند و شاه را از سلطنت خلع بکنند و از آنجا تلفنی امضای مرا هم گرفتند.

(پیوست شماره ۴۸)

ملاقات و گفتگو با آقای حسنین هیکل

در همان زمان آقای حسنین هیکل نویسنده و روزنامه‌نگار برجسته مصری آمد ملاقات امام و به انگلیسی صحبت می‌کرد، من به هیکل گفتم: «شما عرب هستی، آقای خمینی هم که عربی می‌فهمند، چه داعی داری که اینجا با امام به انگلیسی صحبت بکنی؟ اینجا مترجم عرب هم

هستند، چرا ما باید این قدر غریبه باشیم! گفتیم: «زبان عربی زبان اسلام است، چرا زبان عربی را ترویج نمی‌کنید؟ چرا در کشورهای عربی تاریخ مسیحی رواج دارد و از تاریخ اسلامی کمتر استفاده می‌شود؟» ایشان هم این مطلب را تایید می‌کرد، من گفتم: «چرا بعضی از کشورهای اسلامی تعطیلی‌هایشان روزهای یکشنبه است؟ شما باید تاریخ اسلام را زنده کنید، روز جمعه را زنده کنید، و این ننگ است که در مصر تاریخ مسیحی رواج داشته باشد».

◀ بازگشت به ایران برای انجام یک ماموریت

س: لطفا بفرمایید محور مذاکرت شما با امام در پاریس چه بود و چقدر در آنجا ماندید و چگونه به ایران بازگشتید؟

ج: محور صحبتها کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود، جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم، جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم، صحبت‌های مقدم را برای امام نقل کردم، ولی عمده مساله آن زمان راجع به تشکیل دولت بود که امام اصرار داشتند هر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود، ایشان عنایت داشتند که آقای مهندس بازرگان نخست‌وزیر بشوند و برخی افراد را هم به عنوان هیات دولت مشخص کرده بودند، فقط در وزیر خارجه مانده بودند که نظرشان این بود که آقای دکتر کریم سنجابی این مسئولیت را قبول کند، و ایشان (آقای سنجابی) قبول نکرده بود، امام به من گفتند شما هر چه زودتر به تهران بروید و آقای سنجابی را راضی کنید که این مسئولیت را قبول کنند، لابد در آن شرایط ایشان را متعین می‌دانسته‌اند، به همین جهت چون امام این مسئولیت را به من داده بودند بسرعت از آنجا حرکت کردیم.

سفر به سوریه و عراق در مسیر بازگشت

ما می‌خواستیم سوریه و عراق هم برویم، آقای حاج شیخ محمدعلی هادی کار رفتن به سوریه را درست کرد و بنا شد به سوریه برویم و بعد اقداماتی بشود که به عراق هم برویم که آن هم انجام شد، بالاخره ما حرکت کردیم، چند روز سوریه بودیم چند روز هم عراق و بعد از آنجا آمدیم به ایران، در کرمانشاه و قصرشیرین و همه شهرهای بین راه از ما استقبال‌های شگفت‌انگیزی می‌کردند و اصرار داشتند که ما آنجا بمانیم، ولی ما با عجله می‌آمدیم تا به تهران برسیم.

س: حضرتعالی در پاریس چند روز ماندید؟ در عراق و سوریه هم آیا با مراجع و دیگران ملاقاتی داشتید؟

ج: در پاریس هفت هشت روز بیشتر نماندیم، بعد آمدیم سوریه، در سوریه من یک مصاحبه مطبوعاتی کردم که از خبرگزاری‌های مختلف شرکت داشتند، آقای آسیدصادق شیرازی نوه مرحوم آیت‌الله حاج سید عبدالله طاهری شیرازی مترجم ما بود، و بعد همه روزنامه‌ها به عنوان سخنگوی آیت‌الله خمینی مصاحبه مرا پخش کرده بودند، بعد تازه مسئولین سوریه فهمیده بودند که من در سوریه هستم و مقامات امنیتی خواسته بودند که با من صحبت کنند و آدرس اداره امن را داده بودند و خواسته بودند که من به آنجا بروم ولی من همان روز خاک سوریه را ترک کردم.

س: لطفا جزئیات بیشتری راجع به بازگشت خود از پاریس و چگونه استقبال مردم در بین راه، و همچنین از مرحوم محمد که به هنگام بازگشت همراه شما بود بفرمایید.
ج: این از مواردی است که من خیلی تاسف می‌خورم که چرا آن زمان فرصت بیشتری نداشتم که

از آن مسافرت استفاده بیشتری ببریم، هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتیم اجازه بدهید محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند، از کارهای محمد در آنجا این بود که با آقای دکتر هادی و گاهی آقای فردوسی‌پور صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شهرهای مختلف ایران و جاهای دیگر منتقل می‌کردند، دکتر یزدی مترجم انگلیسی بود و آقای هادی مترجم عربی، بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای جلال‌الدین فارسی تماس گرفتیم و چند روزی که آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می‌رفتیم - چون تا آن وقت به سوریه نرفته بودم - و در آن وقت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفاقت در مدت اقامت در سوریه ایشان با اتومبیل خود بسیار به ما کمک کردند، بعد آمدیم عراق وارد کاظمین که شدیم نمازمان را خواندیم، من شنیده بودم که آقای سید محمود دعایی یک ماشین قراضه خریده، در حرم کاظمین که رفتیم گفتیم با این عجله‌ای که ما داریم کاش آقای دعایی را پیدا می‌کردیم با همان ماشین قراضه ایشان می‌توانستیم به کارها و زیارتان برسیم، اتفاقاً در همان وقت که در فکر این مساله بودیم یک‌دفعه دیدیم یک کسی گفت سلام علیکم، نگاه کردیم دیدیم آقای دعایی است! گفتم ای کاش از خدا یک حاجت بزرگتر خواسته بودیم، گفتم تو اینجا چه کار می‌کنی؟! گفت: «یک نفر می‌خواسته است برود بغداد او را رسانده‌ام و آمدم اینجا یک زیارت بکنم و برگردم»، قصه را برای او گفتم، ایشان هم خوشحال شد و با همان ماشین آقای دعایی کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبرکه را زیارت کردیم، فقط یک روز نجف ماندیم، تا علما آمدند بفهمند که به دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم، فقط در کربلا در منزل آیت‌الله خمینی با ده بیست نفر از فضلا ملاقات کردیم. بعد رفتیم سامرا و طفلان مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه‌چهار روزه انجام دادیم.

◀ استقبال عظیم مردم هنگام بازگشت

بعد در مرز خسروی رفتیم مسجد، اول صبح یک‌دفعه دیدیم حجه‌الاسلام آقای غروی پیشنهاد قصر شیرین که آقای مطلق آنجا بود و منزلشان محل رفت‌وآمد علما بود به سراغ ما آمد، ایشان ما را به منزل خود در قصر شیرین برد، کم‌کم مردم قضیه را فهمیدند، آقای غروی گفت مردم در مسجد اجتماع کرده‌اند که بیانات شما را بشنوند، خوب آن روز زمزمه انقلاب همه جا بود و مردم دنبال یک چنین چیزهایی می‌گشتند، مردم چه امیدها به روحانیت داشتند ولی حیف که روحانیت نتوانست به وعده‌هایی که به ملت داده بود عمل نماید. بالاخره با سلام و صلوات ما را بردند مسجد در آنجا صحبت مفصلی کردم، ایشان می‌گفت: «اینجا اهل حق (۱) هم دارد شما یک چیزی که به آنها برخورد کند بگویید»، آنها هم یکی یکی می‌آمدند دست می‌دادند و احترام می‌کردند، بعد ما را با چندین دستگاه ماشین بدرقه کردند تا شهر بعد.

در بین راه من نمی‌دانم مردم از کجا در جریان قرار می‌گرفتند از هر شهر و روستایی که می‌گذشتیم جمعیت بسیار زیادی از ما استقبال می‌کردند، در سرپل‌ذهاب مردم بسیار اصرار کردند که آنجا توقف کنیم و برای آنها صحبت کنیم ولی ما چون عجله داشتیم عذر خواستیم و حرکت کردیم به طرف کرمانشاه، در بین راه مرتب من و محمد به وسیله بلندگو از ابراز احساسات مردم تشکر می‌کردیم. در کرمانشاه همه علما آمده بودند برف هم می‌آمد، در مسجد برای مردم سخنرانی کردم و نماز مغرب و عشا را در همان جا خواندیم بعد حرکت کردیم به طرف همدان، در همدان مردم و مرحوم شهید آیت‌الله مدنی که آن وقت آقای مطلق همدان بود به استقبال آمده بودند، (۲) خیلی اصرار کردند که پیاده شویم ولی ما به خاطر ماموریتی که داشتیم توقف نکردیم تا رسیدیم به ساوه، تقریباً شهر ساوه در دست مردم بود و بچه‌های حزب‌الله در خیابانها نگرهبانی می‌دادند، چند ساعتی آنجا ماندیم و استراحت مختصری کردیم و باز راه افتادیم برای قم.

× × × پاورقی × × ×

- ۱- اهل حق دسته‌ای از صوفیان غرب ایران هستند که عقاید ویژه‌ای دارند.
- ۲- آیت‌الله شهید سید اسدالله مدنی از جمله شهدای محراب هستند که در بیستم شهریور ۱۳۶۰ در محراب نماز جمعه تبریز توسط منافقین به شهادت رسیدند.

◀ گفتگو با دکتر سنجابی برای تصدی وزارت خارجه

بالاخره من خودم را با عجله به تهران رساندم و با آقای دکتر سنجابی صحبت کردم و با اصرار ایشان قبول کرد که پست وزارت خارجه آقای مهندس بازرگان را بپذیرد، حالا چه نکته‌ای در کار بوده که آقای سنجابی در ابتدا نمی‌خواست بپذیرد من نمی‌دانم، شاید می‌دانسته که دوامی ندارد یا اختلاف سلیقه در کار بوده است.

مسافرت به اصفهان و نجف‌آباد و استقبال بی‌نظیر مردم

س: شما بعد از آزادی از زندان مسافرتی هم به اصفهان و نجف‌آباد داشتید، اگر ممکن است در این مورد مطالبی را بفرمایید.

ج: بعد از آزادی از زندان لازم بود که مسافرتی هم به اصفهان داشته باشم ولی شرایط برای این کار مهیا نمی‌شد، هم کثرت رفت‌وآمد بود و هم از نظر سلامت جسمی به خاطر مسائل زندان و... در این کار تاخیر بوجود می‌آمد. به همین جهت طی نامه‌ای به مردم از آنها عذرخواهی کردم (پیوست شماره ۳۶) و این کار را به فرصت مناسبی موکول کردم که تا بعد از مراجعت از پاریس تاخیر افتاد.

بعد از آمدن به قم و چند روزی توقف به طرف اصفهان حرکت کردیم، در اصفهان استقبال عجیبی از ما شد، آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری و بسیاری از علمای اصفهان تا چند کیلومتری شهر به استقبال آمده بودند، به قدری جمعیت زیاد بود که اصلاً به ماشینها اجازه حرکت نمی‌دادند، اصفهان از جمعیت جاکن شده بود. بعد در میدان امام سیل جمعیت از شهر اصفهان و بخشهای اطراف متراکم شده بود و ما رفتیم بالای عالی‌قاپو برای مردم صحبت کردیم، آن روز هم من صحبت کردم و هم مرحوم محمد، و شام را هم در منزل مرحوم آیت‌الله‌خادمی طاب‌ثراه دعوت شدیم و آنجا با جمعی از بزرگان و علمای اصفهان ملاقات داشتیم، بعد از اصفهان به نجف‌آباد رفتیم، آنجا هم غلغله جمعیت بود، در همان مدخل ورودی شهر یک تریلی آورده بودند و ما را روی آن سوار کردند و دستگاه بلندگو و انتظامات و تشکیلاتی درست کرده بودند و آقای حسینی رامشه‌ای برای مردم صحبت کرد، مردم بعضی از روستاها که قبلاً از چماقداران و طرفداران شاه بودند الان به مردم پیوسته بودند و هر کدام یک عکس امام در دست گرفته بودند و مرتب تکان می‌دادند و صلوات می‌فرستادند، بدون اغراق از اصفهان تانجف‌آباد در کنار خیابانها جمعیت ایستاده بود، واقعا مردم از دل و جان شعار می‌دادند و در استقبال شرکت کرده بودند، هنگام بازگشت از نجف‌آباد از مسیر خمینی شهر رفتیم در آنجا هم جمعیت بی‌نظیری بود، در مدخل ورودی شهر برای مردم صحبت کردیم، و این همه استقبال مردم از ما در حقیقت استقبال از انقلاب و اهداف آن بود، حیف که روحانیت ما نتوانست آن طور که می‌بایست پاسخگوی این همه شور و شوق مردمی باشد و به وعده‌هایی که به آنان داده بود عمل نماید.

◀ ترکیب شورای انقلاب و چگونگی کار

س: حضرتعالی فرمودید که در دیدارتان با حضرت امام در پاریس در باره مسائل مختلف سیاسی صحبت داشته‌اید، یکی از مسائل مهم در آن زمان مساله شورای انقلاب و ترکیب اعضای آن می‌باشد، بفرمایید آیا در این رابطه نیز با ایشان صحبتی داشته‌اید؟

ج: در باره ترکیب اعضای شورای انقلاب کسی را که من به امام معرفی کردم آقای خامنه‌ای بود، امام گفتند آخر ایشان مشهد هستند، گفتم خوب مشهد باشند می‌آیند به تهران، در آن زمان آقای موسوی اردبیلی هم در پاریس بود امام به ایشان هم گفته بودند که در شورای انقلاب باشند.

س: عضویت آقایان بازرگان و دکتر یزدی و قطب‌زاده و بنی‌صدر در شورای انقلاب به پیشنهاد چه کسی بود؟ به نظر حضرتعالی افراد دیگری همانند مرحوم آیت‌الله ربانی شیرازی با اینکه هم سابقه حوزوی داشتند و هم اهل سیاست و مبارزه بودند چرا در شورای انقلاب شرکت نداشتند؟

ج: همان‌گونه که قبلاً گفتم آن وقت که امام در پاریس بودند از جمله افرادی که خیلی به ایشان نزدیک بود آقای دکتر یزدی بود و ایشان هم به دکتر یزدی خیلی اعتماد داشتند و مسلماً دکتر یزدی در تصمیم‌گیریهای آن مقطع خیلی موثر بوده‌اند، به گونه‌ای که عرض کردم وقتی من می‌خواستم خیلی خصوصی با امام صحبت کنم آقای دکتر یزدی هم آنجا بود امام گفتند ایشان از خودمان است، و من تا آن وقت با ایشان سابقه‌ای نداشتم ولی شنیده بودم در آمریکا جلسات دینی دانشجویان و مهاجرین را اداره می‌کند. مساله دولت موقت هم در همان پاریس صحبت و تصمیم‌گیری شده بود و بهترین دلیلش اینکه راجع به وزارت خارجه که نتوانسته بودند خودشان مساله را حل کنند و دکتر کریم‌سنجایی قبول نکرده بود امام این ماموریت را به من دادند که با ایشان صحبت کنم و او را راضی کنم، فقط آقای خامنه‌ای را من برای شورای انقلاب مطرح کردم که امام گفتند ایشان در مشهد هستند و من گفتم اشکال ندارد به تهران می‌آیند، با آقای موسوی اردبیلی هم در همان پاریس صحبت شده بود، و اما اینکه آقای ربانی شیرازی در شورای انقلاب نبودند احتمالاً به این جهت بوده که ایشان می‌خواستند در قم باشند یا اینکه افرادی مخالف شرکت ایشان در شورای انقلاب بوده‌اند، زیرا بعضی‌ها با روحیه ایشان جور نبودند، چون قاطع بود و خیلی روی حرفهای خودش پافشاری می‌کرد.

س: لطفاً در رابطه با شورای انقلاب توضیح بیشتری بفرمایید که نحوه اداره جلسات آن چگونه و اعضای آن چه کسانی بودند، شروع و پایان جلسات چگونه بود و چگونه تصمیم‌گیری می‌شد؟

ج: اعضای آن آقایان: موسوی اردبیلی، بهشتی، مهدوی‌کنی، بازرگان، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، بنی‌صدر، قطب‌زاده، شبانی، معین‌فر، حسن حبیبی، عزت‌الله سحابی و بعضی افراد دیگر بودند، البته افراد شورا چند مرتبه متغیر شدند ولی کارگردان مرحوم آیت‌الله بهشتی بود و کارها هم بیشتر بین افراد بخصوص تقسیم می‌شد که من به این‌گونه برخوردها اعتراض داشتم و خیلی از کارها هم انجام نمی‌شد، دستورجلسات هم مسائلی بود که برای انقلاب و کشور پیش می‌آمد، متناسب با ضرورتها روی مسائلی صحبت می‌شد، من هم در جلساتی که شرکت می‌کردم نظر خودم را می‌گفتم، البته مصوبات شورای انقلاب در پنج‌جلد چاپ شده که در دسترس می‌باشند و می‌توان به آنها مراجعه نمود.

اصرار امام نسبت به عضویت اینجانب در شورای انقلاب

س: آیا حضرتعالی نیز در شورای انقلاب شرکت داشتید؟

ج: البته در آن وقت بنا نبود در شورای انقلاب باشم چون من بنا داشتم در قم باشم، ولی بعداً که من برای مجلس خبرگان قانون‌اساسی در تهران بودم امام پیغام دادند که شما در جلسات شورای

انقلاب شرکت کنید، ابتدا برای من مشکل بود که در شورای انقلاب شرکت کنم چون اولاً قصد داشتم به قم برگردم، ثانياً کار و گرفتاری من در مجلس خبرگان قانون اساسی زیاد بود، به همین جهت به وسیله یک نامه به این مضمون از ایشان عذرخواهی کردم:

پیوست شماره ۵۰: نامه فقیه عالیقدر به امام خمینی مبنی بر عذرخواهی از عدم عضویت رسمی در جلسات شورای انقلاب

باسمه تعالی

محضر مبارک آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی

پس از سلام، بر حسب گفته آقایان حجت الاسلام خامنه ای و هاشمی رفسنجانی (دامت افاضاتهما) حضرت تعالی امر فرموده‌اید که من عضو رسمی شورای انقلاب باشم، البته من از اوامر حضرت تعالی مایل نیستم تخلف کنم ولی شرایط و وضع مزاجی من با کار سنگین و زیاد تناسب ندارد، و من چنانچه به آقایان گفته‌ام حاضرم تا پایان انتخابات و استقرار اوضاع کشور در تهران بمانم و با آقایان همکاری کنم و در جلسات آنان نیز حتی المقدور شرکت کنم ولی عضویت رسمی را صلاح نمی‌دانم، و بلکه اگر عضو رسمی باشم از بسیاری از همکاریها باز خواهم ماند، لذا چنانچه صلاح بدانید مرا از قبول عضویت رسمی معذور بدارید. والسلام علیکم و ادام الله ظلمکم.

۱۹ ذی الحجه ۱۳۹۹ - حسینعلی منتظری

بعدا ایشان زیر همین ورقه نوشته‌اند:

بسمه تعالی

عضویت رسمی به این معنی نیست که جنابعالی در تمام جلسات حاضر باشید بلکه مطالب با مشورت شما انجام گیرد، و بودن جنابعالی به مصلحت اسلام و ملت است ولی اختیار با خود شماست، هر طور صلاح می‌دانید عمل فرمایید.
والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.
روح الله الموسوی الخمینی

بعد از این قضیه من شبها می‌رفتم در جلسات آقایان شرکت می‌کردم به عنوان مستمع آزاد اما نظر هم می‌دادم، یک شب من یادم هست برای یک موضوعی صحبت شد دیدم همه کارها را بین خودشان تقسیم می‌کنند، در آن وقت تقریباً مرحوم آیت الله دکتر بهشتی سخنگو و کارگردان بود، آقایان مهندس بازرگان، دکتر یزدی، قطب زاده، بنی صدر و آیت الله طالقانی هم جزو شورای انقلاب بودند، البته آقای طالقانی در جلسات کم شرکت می‌کردند، آقای طالقانی در مجلس خبرگان هم کم شرکت می‌کرد، عضو رسمی بودند ولی مرتب شرکت نمی‌کردند، شبی من به مرحوم آقای بهشتی گفتم: «مگر شما ده دوازده نفر فقط مغزهای متفکر این کشور هستید، دیگر در این کشور آدم نیست که همه مسائل را به یکدیگر محول می‌کنید که در نتیجه کارها متراکم می‌شوند و بسا بعضی زمین می‌مانند!» گفتند: «آخه چه کسی هست؟» گفتم: «من برای شما می‌شمارم»، ایشان گفتند: «ما چند نفر مهندس برای فلان کار می‌خواهیم»، من بیست و هفت نفر مهندس به ایشان اسم دادم که می‌توانستند در انجام آن کار کمک کنند.

مرحوم محمد ما به مناسبتی می‌گفت بعضیها خیال می‌کنند در کشور آدم نیست و قحطالرجال است، ولی در کشور قحطالرجال نیست در کشور جهل الرجال است، در کشور ما این همه نیروهای انقلابی و فهمیده وجود دارد آخر محصور کردن همه کارها در چهارپنج نفر کار درستی نیست.

تحصن در دانشگاه تهران

س: جریان تحصن در دانشگاه تهران به هنگام نخست‌وزیری بختیار - که در اعتراض به تاخیر ورود امام به ایران صورت گرفت - به ابتکار چه کسی بود و چه پیامدهایی به دنبال داشت؟ لطفا جزئیات این قضیه را بیان بفرمایید.

ج: به طور کلی این جریان به پیشنهاد من بود، چون بنا بود که امام به ایران بیایند و مقدمات کار هم فراهم شده بود ولی بعدا معلوم شد که دولت بختیار از آمدن امام جلوگیری به عمل آورده، ما این تحصن را راه انداختیم تا دولت بختیار را تحت فشار بگذاریم که به امام اجازه ورود به ایران را بدهد، ما اعلام کردیم که در اینجا می‌مانیم تا فرودگاهها باز شود و امام به ایران بیاید، این تحصن را به خاطر اهمیت دانشگاه در مسجد دانشگاه تهران گذاشتیم، جمعیت بسیار زیادی هم از آن استقبال کرد، سرهنگ عزیزالله رحیمی هم جزو کارگردانها بود، طبقات مختلف مردم در این تحصن شرکت کردند، مرحوم محمد هم در برگزاری آن نقش موثری داشت، در مسجد دانشگاه گاهی من صحبت می‌کردم، گاهی مرحوم آقای ربانی شیرازی صحبت می‌کرد و گاهی مرحوم آقای بهشتی، و به همین شکل علی‌التناوب افراد صحبت می‌کردند، در این جلسه مشاهیر علما از شهرستانهای مختلف شرکت کرده بودند، البته شخصیت‌های سیاسی هم شرکت کرده بودند، از وکلای مجلس آن زمان هم بعضی‌ها شرکت کرده بودند، خبرنگارها هم آنجا جمع بودند با من و چند نفر از افراد دیگر از جمله آقای دکتر بهشتی در آنجا مصاحبه کردند، شاید حدود سیصد خبرنگار از خبرنگارهای مختلف آنجا بودند و ما مسائل را با آنها مطرح می‌کردیم، به طور کلی کنترل از دست دولت بیرون رفته بود، آقای دکتر صالح‌خو از مترجمین بود، ایشان مدتی در صندوق بین‌المللی پول بود، آقای دکتر غلامعباس توسلی که مدتی وکیل مجلس و استاد دانشگاه بود نیز از مترجمین بود. غرض اینکه شخصیت‌های مختلف در جریان کار شرکت داشتند و این حرکت در روحیه دانشگاهیان خیلی تاثیر خوبی داشت، در واقع یک نوع پیوند حوزه و دانشگاه محسوب می‌شد، در این مدت دسته‌های مختلف مردم از شهرستانها می‌آمدند، خیابانهای اطراف دانشگاه همیشه پر از جمعیت بود، یادم هست آقای شیخ علی تهرانی روی دوش مردم در دانشگاه تهران برای مردم سخنرانی می‌کرد، بعد گفتند خانمهای فاحشه‌خانه‌های تهران هم می‌خواهند توبه کنند و به انقلاب پیوندند و صحبت شد که یک نفر برود برای آنها سخنرانی کند، بنا شد آقای حاج شیخ علی تهرانی برود برای آنها صحبت کند، آنها هم چادر سرشان کرده بودند و گریه و زاری می‌کردند و به انقلاب می‌پیوستند، من نمی‌دانم آیا کسی از آن صحنه‌ها فیلم هم گرفته است یا نه؟

در همان ایام هم اعلامیه‌ای خطاب به برادران ارتشی نوشتم و در مورد جنایات شاه و لزوم پیوستن آنان به مردم نکاتی را یادآور شدم.

(پیوست شماره ۵۱)

پیوست شماره ۵۲: تلگرام مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جواد تهرانی به حضرات آیات آقابان منتظری و صدوقی و سایر علما، در حمایت از تحصن آنان در مسجد دانشگاه تهران، مورخه ۱۳۵۷/۱۱/۶

بسمه‌تعالی

حضرت آیت‌الله منتظری و آیت‌الله صدوقی و سایر علمای اعلام و برادران متحصن تحصن آقبان گرامی در مسجد دانشگاه تهران به منظور اعتراض به مشکلاتی که حکومت غیرقانونی بختیار، در راه بازگشت حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی (دامت برکاته) ایجاد نموده، اقدام آگاهانه‌ای است که مورد حمایت همه طبقات ملت است. ما ضمن محکوم کردن کشتار وحشیانه اخیر تهران و بقیه نقاط کشور به وسیله دژخیمان این نظام غیرقانونی، پشتیبانی خود را از هدفهای مقدس آن تحصن، که هدف همه ملت ایران است، قویا

اعلام می‌کنیم، و چنانچه این حکومت دست نشانده همچنان به روش خائنانه خود ادامه دهد بدون شک تصمیمات لازمه اتخاذ خواهد گردید.
جواد تهرانی، از طرف جامعه روحانیت مشهد

◀ استعفای رئیس شورای سلطنت و گفتگو درباره استعفای بختیار

بعد صحبت شد که مسائل دارد حل می‌شود و آقای سید جلال‌الدین تهرانی که جزو شورای سلطنت و رئیس آن بود رفته است پاریس با امام صحبت کند و امام گفته‌اند تا استعفا ندهد من او را قبول نمی‌کنم و او از سمت خود استعفا داده و با امام ملاقات کرده است، بختیار هم بناست به ملاقات امام برود، به همین مناسبت من رفتم در جلسه‌ای که در مدرسه رفاه تشکیل شده بود و بعضی از علما هم حضور داشتند مساله را بررسی کنیم، در آنجا صحبت شد که بناست بختیار در پاریس به ملاقات امام برود و امام به ایران بیاید، من گفتم یعنی بختیار استعفای دهد؟ بعضی‌ها گفتند نه، بعضی‌ها هم گفتند بله استعفا می‌دهد، در همین زمان مرحوم آقای بهشتی وارد شد و گفت بنا شد آقای بختیار به ملاقات امام بروند و امام به ایران بیایند، من گفتم: «یعنی آقای بختیار استعفا می‌دهد؟» ایشان گفتند: «نه صحبت استعفای بختیار نیست»، من گفتم: «پس امام ایشان را نمی‌پذیرند»، آقای بهشتی گفتند: «این چه حرفی است می‌زنید، خود امام پذیرفته‌اند شما می‌گویید تا استعفاندهد امام او را نمی‌پذیرند»، من گفتم: «امام سید جلال‌الدین تهرانی را تا استعفا نداد قبول نکردند، حالا چطور بختیار را بدون استعفای پذیرند!» ایشان گفتند: «امام قبول کرده است»، بعد آقای ربانی شیرازی و آقای طاهری اصفهانی هم به کمک من در آمدند که بله امام بدون استعفای بختیار او را نمی‌پذیرد، آقای مطهری بینابین بودند، گفتم: «بالاخره تماس بگیرید ببینید امام چه می‌گویند چون آقای بختیار به پاریس برود و امام هم ایشان را نپذیرد اوضاع وخیم‌تر می‌شود»، بالاخره تلفنی با پاریس تماس گرفتیم، در آن وقت امام خودشان با تلفن صحبت نمی‌کردند، قاعده این بود که تلفن‌ها را ضبط می‌کردند برای امام می‌گذاشتند بعد صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و تلفنی برای مامی فرستادند، بختیار هم در همین اثنا برای ما تلفن کرد و با عصبانیت به ما گفت: «شما دارید در کارها اخلال می‌کنید و کارها را به هم می‌زنید»، گویا جریان‌ات از همان جلسه به بختیار گزارش شده بود، من گفتم: «آقای بختیار امام این کار را قبول نمی‌کنند آخر من روحیات و اخلاق ایشان را می‌دانم من می‌خواهم کاری بکنم که جریان‌ات خراب نشود، جلال‌الدین تهرانی را هم امام بدون استعفا نپذیرفت»، بختیار گفت: «شما دارید کارشکنی می‌کنید!»، گفتم: «ما چطور کارشکنی می‌کنیم! من می‌خواهم کار به گونه‌ای باشد که با متانت مسائل حل شود، اگر شما آنجا بروی و ایشان شما را نپذیرد که بدتر است، شما را امام قبل از استعفا نمی‌پذیرند و اگر غیر از این به شما گفته‌اند اشتباه کرده‌اند». ظاهراً نظر بختیار و هواداران ایشان این بود که پستش باقی باشد و حکومت در اختیار ایشان باشد و امام به عنوان یک مرجع تقلید محترم جدای از حکومت و دولت وارد کشور شوند، البته بعضی می‌گویند آقای دکتر یزدی در پاریس با این مساله موافق بوده و پشت‌پرده می‌خواست به برنامه‌ها را به این سمت پیش ببرد ولی من از این امر بی‌اطلاعم ولی نظر امام را می‌دانستم، به هر حال مرحوم آقای بهشتی هم باورش آمده بود که امام ایشان را بدون استعفا می‌پذیرد.

بالاخره من به وسیله تلفن از امام سؤال کردم که آیا بدون استعفاء بختیار را می‌پذیرد یا نه. تلفن مرا ضبط کرده بودند و برای امام گذاشته بودند، امام در جواب گفته بودند: «بیخود گفته‌اند، من بدون استعفا بختیار را نمی‌پذیرم و از قول من این قضیه را تکذیب کنید». البته رادیو هم در آن زمان این خبر را که بختیار بناست به پاریس برود اعلام کرده بود، بعد کم‌کم جو مردم در حمایت از امام و انقلاب قویتر و اوضاع بحرانی‌تر شد و در اثر فشار مردم فرودگاهها باز شد و پیش از اینکه بختیار به پاریس برود امام به ایران آمدند.

س: تحصن شما در دانشگاه تهران چه مدت طول کشید؟ اگر از آن ایام و وقایع پرتلهاب آن خاطره‌ای به یاد دارید بفرمایید.

ج: تحسن چندین روز طول کشید و زمینه خوبی بود برای تبلیغات، و مصاحبه‌های خوبی هم از ناحیه آقایان و از جمله اینجانب با خبرگزاری‌های خارجی انجام شد.

◀ ورود امام خمینی (ره) به ایران

س: راجع به ورود امام خمینی به ایران و استقرار ایشان در مدرسه رفاه هم اگر خاطراتی در ذهن دارید بفرمایید.

ج: در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقاتهای امام مشخص کرده بودند ولی من گفتم اینجا مناسب نیست چون جای کوچکی بود و از همان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچک مناسب نیست، بالاخره هر چه می‌گفتم اینجا مناسب نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه همین جا خوب است، بعد من با آقای معینی نجف‌آبادی رفتیم در همان نزدیکی یک جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم، وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان را برنند در مدرسه رفاه ولی ما ایشان را بردیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یک در می‌آمدند و از در دیگر می‌رفتند بیرون، آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یک منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت امام آنجا را آماده کردیم، بسرعت بنا آوردند و این دوتا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند، البته ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم اما من خیلی خوشم نمی‌آمد که خودم را جلو بیندازم و در هواپیما بروم اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند، من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعدا با امام دیدن کردیم، آن وقت از طرف اقلیت‌های مذهبی هم نمایندگان برای استقبال از امام آمده بودند، شخصیت‌های مختلف آمده بودند همه اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی‌خواستم مطرح باشم، بعد امام رفتند بهشت‌زها و من برگشتم به دانشگاه.

س: فکر تاسیس کمیته استقبال از امام چگونه و توسط چه کسانی مطرح شد و حضرتعالی چه نقشی در تشکیل آن داشتید؟

ج: این یک ضرورت و محصول فکر همه بود، مرحوم شهید مفتاح در این زمینه خیلی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما، مرحوم آقای بهشتی و مرحوم آقای ربانی و افراد دیگری هم بودند، اما در بعضی مسائل که من احساس ضرورت می‌کردم مستقیم دخالت می‌کردم مثل همان قضیه عوض کردن منزل که آنها می‌گفتند فلانی علیه ما کودتا کرده است.

کمیته‌های خودجوش برای حفاظت از انقلاب

س: این تشکیلات کمیته‌های انقلاب اسلامی که بعدا حفاظت شهرها را به عهده داشت چگونه شکل گرفت، آیا این همان تشکیلات کمیته‌استقبال از امام بود؟

ج: اینها قبل از اینکه امام به ایران بیاید به صورت خودجوش شروع شده بود و کاری به کمیته استقبال از امام نداشت، همان گونه که گفتم در بازگشت از پاریس وقتی ما به ساوه رسیدیم دیدم شهر دست بچه‌های انقلابی است، در قم همین بچه‌ها شهر را کنترل می‌کردند، مردم هم با آنان همکاری می‌کردند و از کار این بچه‌ها خوشحال بودند و خیلی هم بچه‌ها خوب اداره می‌کردند، در آن وقت یک صفا و صمیمیتی بین مردم حاکم بود، هیچ کس به فکر مقام و قدرت نبود و کسی نمی‌خواست برای خودش چیزی دست و پا کند، همه به فکر این بودند که انقلاب به پیروزی برسد و اسلام پیاده شود، یکی منزل خود را در اختیار می‌گذاشت، یکی از وقت خود شب و روز مایه می‌گذاشت، یکی پول خرج می‌کرد، مردم واقعا فداکاری می‌کردند، مردم برای ملاقات امام سر و دست می‌شکستند، در همین چهار پنج روزی که من در تهران نزد امام بودم

قبل از اینکه به قم بیایم از نزدیک شاهد بودم که افراد از زن و مرد تلاش می‌کردند به یک شکل خودشان را به امام برسانند، من یادم هست یک‌روز آقای حاج سید کاظم اخوان مرعشی از مشهد آمده بودند، ایشان در بدو انقلاب در مشهد خیلی فعالیت کرده بودند بعد آمده بودند تهران برای ملاقات امام، یک عده از مریدهایشان ایشان را بر روی دوش خود گرفته بودند و تا مقابل جایگاه امام آورده بودند و از بس جمعیت زیاد بود آوردن ایشان خدمت امام میسر نشد. از جمله جمعیت زیادی از زنها می‌آمدند، آن هم بعضی از زنهاى تهران با آن وضع حجاب و زینت آلتی که داشتند! من به امام گفتم آخر اینها با این وضع می‌آیند، امام یک سری تکان دادند می‌خواستند بگویند مثلاً اینها معفو است، با دیدن آن وضعیت انسان به یاد این جمله امیرالمومنین (ع) می‌افتاد که در جریان بیعت مردم با ایشان می‌فرمود: «و حسرت الیها الکعب» (۱): «زنها با سینه‌های برآمده و روی باز از روی شوق می‌دویدند که بیایند با من بیعت کنند»، معلوم می‌شود که آن زمان هم در لابلای جمعیت این جور مسائل بوده است.

البته پس از آمدن امام خمینی به ایران من نمی‌خواستم خیلی در مسائل سیاسی دخالت کنم و لذا آمدم قم که به درس و بحث و حوزه برسم، اما بعداً مجلس خبرگان قانون اساسی دوباره مرا به تهران کشاند.

س: در باره نخست‌وزیری مرحوم مهندس بازرگان و چگونگی انتخاب ایشان از سوی حضرت امام اگر مطلبی به یاد دارید بیان نمایید، و بفرمایید آیا بجز ایشان افراد دیگری نیز برای این پست مطرح بودند یا خیر، و اساساً مرحوم بازرگان انتخاب شخص حضرت امام بود یا کسی به ایشان پیشنهاد کرده بود؟

ج: در آن زمان تقریباً آقای مهندس بازرگان متعین بودند و صحبت از دیگری در بین نبود، چون ایشان به سیاست و تقوا و تعهد معروف بودند و همه به پاکی و دیانت و امانت ایشان ایمان داشتند، و سابقه مبارزاتی ایشان و استقامتشان زبازد خاص و عام بود.

× × × پاورقی × × ×

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۹

ملاقات با شخصیت‌های خارجی علاقه‌مند به انقلاب اسلامی

س: در اوایل پیروزی انقلاب شخصیت‌های زیادی از علاقه‌مندان انقلاب اسلامی از خارج کشور - اعم از شخصیت‌ها و نمایندگان سازمانها و تشکلهای انقلابی - خدمت حضرتعالی می‌رسیدند، افرادی نظیر سرگرد جلود، یاسر عرفات و سران انقلاب فلسطین، اسقف کاپوچی و...، لطفابفرمایید تقاضا و توقعات آنها از انقلاب اسلامی چه بود و تا چه حد مرحوم شهید محمد در ایجاد این ارتباطها نقش داشت؟

ج: در اوایل انقلاب افراد زیادی به ایران می‌آمدند، اول کسی که به ملاقات امام آمد آقای یاسر عرفات بود که به سرپرستی یک هیات فلسطینی به ایران آمد، من آن وقت تهران بودم، یاسر عرفات به بعضی از شهرهای ایران از جمله خوزستان هم سفر کرد و استقبال عجیبی از او شده بود، گفته بود دیگر فلسطین فتح شد، خیلی خوشحال بود، در بیت امام با من ملاقات مفصلی داشت، در ضمن صحبت‌هایش مرتب می‌گفت «ابو احمد، ابو احمد» بعد معلوم شد که منظورش مرحوم محمد است، گفت ما در آنجا محمد را «ابو احمد» صدا می‌کردیم. بعد سرگرد جلود نخست‌وزیر لیبی از طرف قذافی آمد، گویا مسئولین با او خوب برخورد نکرده بودند. در آن وقت یک حالت غروری برای بعضی از مسئولین پیش آمده بود، فکر می‌کردند که دنیا را گرفته‌اند، با افرادی که می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی‌کردند و من شخصا با این معنا مخالف بودم، از جمله یک وقت من در منزل آقای حاج شیخ محمد یزدی - که وقتی امام به قم آمدند در منزل ایشان بودند - به امام عرض کردم: «آقا حالا که ما انقلاب کرده‌ایم قاعده‌اش این است که هیات‌های حسن نیت به کشورهای همجوار بفرستیم و مواضع خودمان را برای آنها تشریح کنیم که آنها احساس وحشت نکنند و با ما هماهنگی کنند»، ایشان فرمودند: «ما کاری با آنها نداریم»، من

گفتم: «آقا ما که نمی‌خواهیم دور کشورمان رادیوار بکشیم!» ایشان در آن زمان فرمودند: «ما می‌خواهیم دور کشورمان دیوار بکشیم، ما کاری با آنها نداریم». ضمناً شعارهای تند نیز علیه‌آنان دادیم و دم از صدور انقلاب زدیم و آنان را علیه خود تحریک کردیم و بسا همین شعارها زمینه‌ای برای تحریک عراق و وقوع جنگ هشت‌ساله شد.

خلاصه، جلود که آمده بود من در قم بودم و در تهران او را به بازی نگرفتند، من این را شنیدم که گفته بودند حالا این آمده اینجا می‌خواهد یک پایگاه کمونیستی هم اینجا درست کند، به هر حال جلود را در تهران تحویل نگرفتند، بعد مرحوم محمد به خاطر سوابق آشنایی که با آنها داشت ایشان را آورد قم در منزل ما، و افرادی مانند ابوشریف هم اطراف آنها بودند، بعد آقای حاج احمد آقا خمینی هم در منزل ما به دیدن آنها آمد، البته مرحوم حاج احمد آقا با مرحوم محمد هم یک مقدار حرفشان شد، من یادم نیست به خاطر چی بود، بالاخره ما از او تجلیل کردیم.

بعد وقتی که من در مجلس خبرگان بودم وزیر شهرداریهای لیبی یعنی به اصطلاح ما وزیر کشور آنها هم در تهران آمده بود که با من ملاقات کرد، بعد از طرف من به بیت امام زنگ زدند که او را تحویل بگیرند، یک آقایی از بیت امام گفته بود: «حالا یک سفور آمده است اینجا آقای منتظری ناراحت است که چرا از او استقبال نمی‌کنند و با او گرم نمی‌گیرند!» شاید عدم پیگیری قضیه آقای حاج آقا موسی صدر هم در این برخورد سرد با لیبیاییها موثر بوده است، بعدها که آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای مسئولیت گرفتند در جریان جنگ عراق و ایران با لیبی خیلی گرم می‌گرفتند، ولی من نظرم این بود که ما باید با کشورهای اسلامی به طور کلی گرم برخورد می‌کردیم، آقای اسقف کاپوچی هم به ملاقات من آمد، ولی وقتی به منزل من آمده بود که من در منزل نبودم و در منزل از او پذیرایی شده بود و بالاخره من ایشان را ندیدم. خلاصه آن روزها افراد مختلفی از جاهای مختلف می‌آمدند، خیلی از خبرنگارها برای مصاحبه می‌آمدند، و نوعاً از ما سؤال می‌کردند که اهداف شما از انقلاب چیست؟ برنامه‌های شما کدام است؟ من بعضی چیزها را که به نظرم می‌رسید و آرمانهای ما محسوب می‌شد می‌گفتم، من بر این معنا تأکید داشتم که ما نمی‌خواهیم چیزی را بر دیگران تحمیل کنیم، پیروان مذاهب دیگر در حکومت اسلامی محترم هستند، ما می‌خواهیم جلوی ظلم و زور را بگیریم، ما با طاغوتهایی که می‌خواهند با زور بر مردم مسلط باشند مبارزه داریم، ما از مستضعفین جهان حمایت می‌کنیم و در کنار آنها هستیم، و لذا افرادی از نهضت‌های آزادیبخش که در داخل کشورهاشان مشکل داشتند در همان وقتها رو به ایران آوردند و گاهی کمک‌هایی هم به آنها می‌کردیم، اما خوب کمک‌های ما محدود بود، دولت در این زمینه باید به آنها کمک می‌کرد که آنها هم چندان اعتقادی به این‌گونه کارها نداشتند، لذا هم من و هم مرحوم محمد روی جریان نهضت‌ها حساس بودیم و من به اندازه امکاناتم به آنها کمک می‌کردم، و دربانک ملی یک حساب به عنوان نهضت‌های آزادیبخش باز کردم که مورد استقبال مردم قرار گرفت و به آن حساب پول می‌ریختند. بالاخره اینها به انقلاب ایران چشم دوخته بودند و انتظار هم داشتند. من یادم هست همین آقای صادق‌المهدی نخست‌وزیر سودان آن روز که من در پاریس به دیدن امام رفته بودم او هم آنجا بود بعد هم به تهران آمد، ما با هم دوست شده بودیم، روزی با آقای میرحسین موسوی نخست‌وزیر آمدند خانه ما و او خیلی انتظار همکاری و کمک داشت و در اینجا از طرف دولت وعده‌هایی به او داده شد اما به آن وعده‌ها عمل نشد تا اینکه این اواخر به صدام روی آورد و از طرف صدام کمک‌هایی به او شد، در همان وقتها گله هم کرده بود که این وعده‌های جمهوری اسلامی همه‌اش حرف بود، یک هیات فلسطینی به ریاست ابوجهاد هم که به تهران آمده بودند روزی در جلسه چهل و پنجم مجلس خبرگان وارد شدند و من به ایشان در نطق مفصلی خیر مقدم گفتم و حجه‌الاسلام آقای حاج سیدهادی مدرسی صحبت مرا به عربی ترجمه کرد، سپس ابو جهاد نیز صحبت مفصلی راجع به فلسطین انجام داد که همه اینها در صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان ثبت شده است.

◀ پیگیری قضیه امام موسی صدر و مخالفت با دشمن تراشی برای انقلاب

س: بعضی افراد به شما نسبت می‌دادند که شما با پیگیری قضیه ناپدیدشدن امام موسی صدر مخالف بوده‌اید و می‌گفته‌اید در این ارتباط روابط ما با کشور اسلامی لیبی تیره می‌شود، آیا حضرتعالی در این زمینه نظری داشته‌اید و در این مورد چیزی فرموده‌اید یا خیر؟

ج: من هنگامی که در پاریس خدمت امام بودم پسر مرحوم آقای حاج آقا موسی صدر که نام ایشان «صدرالدین» است خدمت امام رسیدند و از ایشان استمداد می‌کردند که قضیه پدرشان پیگیری شود، امام هم از ایشان دلجویی کردند و به ایشان وعده دادند که این قضیه را ان‌شاءالله پیگیری می‌کنند. بعد که آمدیم به ایران و انقلاب پیروز شد آقای صادق طباطبایی (پسر مرحوم آیت‌الله آقای سلطانی) خیلی علیه لیبی فعالیت می‌کرد، مرحوم محمد ما هم با قذافی از زمان مبارزات در خارج کشور مربوط بود و او را یک فرد انقلابی و ضد آمریکا می‌دانست و معتقد به گسترش ارتباط با لیبی بود، ما می‌گفتیم حالا که تازه انقلاب به پیروزی رسیده در سیاست خارجی کمک می‌خواهیم، دولت عربستان و سران بسیاری از کشورها که با ما مخالفند ولی قذافی از اینکه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده ابراز خوشحالی می‌کند، عقیده من این بود که قضیه ناپدیدشدن آقای صدر را باید اقدام کرد ولی باید دوستانه از قذافی خواست و چگونگی ماجرا را جویا شد نه اینکه در رادیو و تلویزیون و سخنرانیها علیه قذافی سخنرانی بکنیم، آقای صادق طباطبایی که از قوم و خویشهای آقای صدر بود در بیروت سخنرانی و یامصاحبه کرده بود و علیه قذافی حرفهایی زده بود که ما با این معنا مخالف بودیم و می‌گفتیم نباید مرتب علیه خود و انقلاب جوانان دشمن تراشی بکنیم، البته من با آقای حاج آقا موسی صدر سابقه آشنایی و رفاقت داشتم و ایشان مدتی هم پیش من درس خوانده است، در درس مطول و قوانین من شرکت می‌کرد، آدم فاضل و خوش فکر و با استعدادی بود، ایشان به همراه مرحوم آقای بهشتی و آقای حاج آقا موسی زنجانی از شاگردان خوب مرحوم آقای داماد بودند و گویا با هم مباحثه هم می‌کردند. بعد از این حادثه‌ای که برای ایشان اتفاق افتاد یک بار حاج احمد آقا خمینی آمد پیش من که مادر آقا موسی ابراز بی‌تابی می‌کند و شما یک نامه‌ای به قذافی بنویسید که این قضیه را پیگیری کند، من یک نامه مفصلی به زبان عربی به قذافی نوشتم و شخصیت آقا موسی و ارزش او را برای جهان اسلام یادآور شدم و اینکه ایشان به لیبی آمده و در آنجا مفقود شده است مقتضی است که شما به صورت جدی پیگیری کنید و این مشکل را حل کنید، و نامه را به حاج احمد آقا دادم و نمی‌دانم ایشان آن را فرستادند یا نه، متأسفانه من از آن نامه کپی نگرفتم ولی شاید خود نامه در آرشیو حاج احمد آقا موجود باشد، مرحوم امام هم گویا اقدام کرده بودند ولی عاقبت قضیه مشخص نشد که چگونه بوده است. خلاصه من با اقدام در این زمینه مخالف نبودم ولی بادشمن تراشی در آن جو و شرایط که انقلاب نوپای ما دشمنان زیادی داشت مخالف بودم، من این مطلب را در همان اوایل انقلاب که امام در خانه آقای حاج شیخ محمد یزدی در قم بودند در مورد ضرورت تحکیم روابط با کشورهای اسلامی و بخصوص کشورهای همسایه به ایشان هم گفتم.

◀ تاکید بر اقامه نماز جمعه در سراسر کشور

س: پیش از این حضرتعالی فرمودید که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی نماز جمعه اقامه می‌فرمودید و پس از انقلاب نیز اقامه آن را به امام پیشنهاد دادید، در این مورد اگر توضیح بیشتری در خاطر دارید بفرمایید، و بفرمایید آیا در تشکیل اولین نماز جمعه تهران توسط دوست و هم‌رزم دیرین شما مرحوم آیت‌الله طالقانی حضرتعالی نقشی داشتید یا خیر؟ (۱)

ج: قبل از انقلاب من در درسهایی که در نجف آباد داشتم چند روز راجع به نماز جمعه صحبت کردم و گفتم زیر بنای حکومت اسلام نماز جمعه است، پیغمبر اکرم (ص) تا در مکه بودند چون قدرت نداشتند نماز جمعه مطرح نبود اما بعداً که مسلمانان در مدینه تشکیلی پیدا کردند پیغمبر اکرم (ص) قبل از آمدن خودشان به مدینه اسعد بن زراره و مصعب بن عمیر را مأمور

کردند که در مدینه نماز جمعه تشکیل دهند. در اولین نماز جمعه‌ای که آنها خواندند چهل نفر شرکت داشتند، روی همین اصل عقیده شافعیه این است که حداقل افراد برای اقامه نماز جمعه چهل نفر است چون اولین نماز جمعه با چهل نفر تشکیل شد، تا اینکه پیامبر اکرم (ص) مهاجرت کردند به مدینه، روز دوشنبه آن حضرت وارد محله قبا شدند، بعد در محله قبا تا روز جمعه برای دید و بازدید ماندند، بعد حرکت کردند برای مرکز مدینه، هنگام ظهر رسیدند به جایی که اکنون به اسم «مسجد الجمعه» یا «مسجد الماه» معروف است، پیامبر (ص) در آنجا به همراه صد نفر نماز جمعه را اقامه فرمودند و از آنجا پایه نماز جمعه گذاشته شد، در حقیقت زیربنای حکومت اسلام نماز جمعه بود و تشکل مسلمین از همین جا شروع شد. من در نجف آباد به ذهنم آمد که برای تشکیل حکومت اسلامی چرا ما از چنین مساله مهمی غفلت داریم، بعد با رفقا مشورت کردیم که شروع آن را بگذاریم برای ماه مبارک رمضان که توجه مردم به مساجد بیشتر است، بالاخره اولین جمعه ماه مبارک رمضان نماز جمعه اقامه کردیم، خیلی اثر خوبی هم داشت، این نماز جمعه آن قدر جای خود را باز کرد که همه نیروهایی که به انقلاب علاقه مند بودند از اصفهان و شهرستانهای اطراف می آمدند، سرهنگ صدقی رئیس ساواک اصفهان گفته بود: «منتظری در نجف آباد یک پایگاه مخالفت با رژیم درست کرده به اسم نماز جمعه!»، راست هم می گفت و از این مساله خیلی ناراحت بودند، و چون من دیدم این مساله خیلی موثر است یک نامه نوشتم به مرحوم امام در نجف که شما با آیت الله خوئی توافق کنید و دستور دهید که در شهرستانهای مختلف ایران توسط افراد موجه نماز جمعه تشکیل شود که فواید بسیاری دارد، بدین گونه که در هر شهری علمای آن شهر با توافق خودشان موجه ترین فرد را برای امامت جمعه تعیین کنند و همه در نماز جمعه او حاضر شوند، بعد ایشان به این مضمون جواب دادند که: «مثل اینکه شما به آخوندها خیلی خوشبین هستید و هنوز آنها را نشناخته اید!» اگر چه به نظر من اگر ایشان با آیت الله خوئی اقدام می کردند در همان شرایط هم زمینه تشکیل آن بود، حتی ما در زندان و تبعید هم وقتی شرایط فراهم می شد و مانع نمی شدند نماز جمعه را می خواندیم.

بعد از انقلاب هم من به مرحوم امام گفتم الان که قدرت دست شماست دستور بفرمایید که نماز جمعه شروع شود، البته من اسم مرحوم آقای طالقانی را به عنوان یکی از افرادی که می توانند در تهران اقامه نماز جمعه کنند خدمت امام آوردم، گویا امام بعدا پیغام داده بودند که ایشان در تهران نماز جمعه را شروع کنند، البته در همان وقت امام به من گفتند شما راجع به تعیین نصب ائمه جمعه خودتان این کار را شروع کنید که در ابتدا من برای شهرها امام جمعه تعیین می کردم و به برخی از آنان ماهیانه مختصری هم می دادم، ایشان مسائل خارج از کشور را هم به من محول کردند که اگر قاضی یا امام جمعه و یا روحانی می خواهند نسبت به آن اقدام کنم. پس از رحلت آیت الله طالقانی مرحوم امام مرا به امامت جمعه تهران نصب فرمودند و پس از انتقال من به قم نیز من و آقای مشکینی علی التناوب نماز جمعه قم را اقامه می کردیم، بعد بنا شد در شهرهای سنی نشین هم نماز جمعه شروع شود. یکی از مسائلی که آن زمان مطرح بود مساله حقوق ائمه جمعه بود و تا مدتی من به بسیاری از ائمه جمعه کمک مختصری می کردم، بعد ما سمینار ائمه جمعه تشکیل دادیم در مدرسه فیضیه، و من رئیس هیات رئیسه بودم، کم کم مساله دبیرخانه ائمه جمعه مطرح شد، من می گفتم دبیرخانه باید در قم باشد این کار مربوط به روحانیت است و بجاست در قم باشد تا قداست نماز جمعه محفوظ بماند ولی آقای خامنه‌ای - که در آن وقت رئیس جمهور بود - نظرش این بود که باید این تشکیلات در تهران و در اختیار دولت و حکومت باشد، بعد شورای مرکزی ائمه جمعه تشکیل شد و از ائمه جمعه استانها به قم دعوت شد، به یاد دارم در یک جلسه مرحوم حاج آقا عطاء الله اشرفی امام جمعه کرمانشاه را برای شرکت در این جلسه دعوت کرده بودیم، و از همان جلسه بود که وقتی برگشتند ایشان را شهید کردند. خداوند رحمتش کند.

× × × پاورقی × × ×

۱ - نخستین نماز جمعه تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی به امامت آیت الله طالقانی در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۵ برگزار گردید.

◀ تصدی امامت جمعه تهران

س: نصب حضرت تعالی به امامت جمعه تهران پس از درگذشت مرحوم آیت الله طالقانی به چه صورت انجام پذیرفت؟ آیا مستقیماً از سوی حضرت امام (ره) بود و یا با هماهنگی شما صورت گرفت؟ اگر مطلبی در این زمینه به یاد دارید بفرمایید.

ج: پس از رحلت آیت الله طالقانی مرحوم امام مستقیماً مرا به امامت جمعه تهران نصب کردند چون در آن وقت من برای مجلس خبرگان در تهران بودم ولی پس از تمام شدن مجلس خبرگان چون من عازم قم بودم و رفت و آمد مشکل بود من از ایشان خواستم کسی را به جای من نصب فرمایند و ایشان نصب را به خود من محول کردند، من هم آقای خامنه‌ای را تعیین کردم و یک نماز هم پشت سر ایشان خواندم.

(پیوستهای شماره ۵۳ و ۵۴)

◀ پیشنهاد انتصاب آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه تهران

س: حضرت تعالی فرمودید هنگام عزیمت به قم و عدم پذیرش ادامه امامت جمعه تهران، برای تصدی این مسئولیت آقای خامنه‌ای را به حضرت امام معرفی کرده‌اید، لطفاً جزئیات آن را بیان فرمایید.

ج: همان‌گونه که عرض کردم در آن وقت پس از رحلت مرحوم آیت الله طالقانی (۱) من امامت جمعه را به دستور و حکم مرحوم امام به عهده گرفتم، وقتی می‌خواستیم به قم بیاییم رفتیم خدمت امام و گفتم کار مجلس خبرگان قانون اساسی تمام شده و من عازم قم هستم فردی را برای امامت جمعه تهران مشخص کنید، گفتند: «شما خودتان مشخص کنید من کسی را در نظر ندارم»، من گفتم: «فکر می‌کنم آقای خامنه‌ای برای این مسئولیت مناسب باشد»، ایشان فرمودند: «من در این موضوع دخالت نمی‌کنم». حاج احمدآقا هم آنجا بود گفت: «شما آقای گلزاده غفوری را برای این مسئولیت معرفی کنید»، حالا من نمی‌دانم ایشان به چه مناسبت روی ایشان نظر داشت، البته ما هم با آقای غفوری رفیق بودیم در خبرگان هم بود و خیلی روحیه انتقادی داشتند و این روایات آخر قانون اساسی را هم ایشان خیلی اصرار داشتند که در آخر قانون اساسی آورده شود. من به احمدآقا گفتم: «آقای خامنه‌ای برای امامت جمعه مناسبترند چون رکن نماز جمعه خطبه است و ایشان در خطابه تسلط دارند»، بعد در نماز جمعه هم صحبت کردم و گفتم رکن نماز جمعه خطبه است و آقای خامنه‌ای بهتر از من خطبه می‌خوانند، احمدآقا می‌گفت وقتی امام از تلویزیون این صحبت شما را شنیدند که می‌گویند ایشان بهتر از من خطبه می‌خوانند گفتند «این را می‌گویند آدم بی‌هوا»، بالاخره من آقای خامنه‌ای را معین کردم، یک نماز هم پشت سر ایشان خواندم و بعد آمدم قم.

س: حضرت تعالی پس از عزیمت به قم مدتی نیز اقامه نماز جمعه در قم را به عهده داشتید، در این رابطه نیز توضیح بفرمایید.

ج: نماز جمعه را در قم از قدیم مرحوم آیت الله اراکی اقامه می‌کردند، ولی چون در اثر کهولت سن این امر برای ایشان مشکل شده بود به دستور مرحوم امام، من و آیت الله مشکینی علی‌التناوب نماز جمعه را در قم اقامه می‌کردیم و این امر تا سالها طول کشید، یک هفته من و یک هفته ایشان اقامه می‌کردیم و به نماز یکدیگر نیز حاضر می‌شدیم.

× × × پاورقی × × ×

۱ - مجاهد نستوه مرحوم آیت الله طالقانی در تاریخ ۵۸/۶/۱۹ دارفانی را وداع گفتند و در بهشت‌زها را به خاک سپرده شدند.

◀ اقدام به سوء قصد توسط گروه فرقان

س: چنانکه در کتاب فقیه‌عالیقدر هم آمده است گویا در سال ۱۳۵۸ افرادی به منظور سوء قصد به منزل حضرت‌تعالی وارد شده‌اند که بحمدالله توطئه آنان کشف و خنثی می‌شود، اگر در خاطر دارید بفرمایید که به طور کلی قضیه چگونه بوده است و این افراد چه کسانی بودند؟

ج: اجمالا بعد از آنکه انقلاب به پیروزی رسید افراد مختلفی برای ملاقات من می‌آمدند، یک روز چند نفر جوان به ملاقات آمدند و در بین صحبت‌هایشان گفتند ما از گروه فرقان هستیم و از من رهنمود می‌خواستند و خیلی گرم می‌گرفتند، بعد صحبت از مجاهدین خلق شد، من از مجاهدین خلق انتقاد کردم، گفتم ما در زندان که بودیم آنها روش خوبی نداشتند، آنها که مارکسیست شده‌اند و تغییر ایدئولوژی داده‌اند به جای خود، اینها هم که مذهبی مانده‌اند برخورد‌های درستی ندارند، من کتاب‌هایشان را خوانده‌ام اشکال در آنها زیاد هست، اینها گفتند ما هم‌با مجاهدین مخالفیم می‌خواهیم اسلام اصیل را پیاده کنیم، گفتم ما که شما را درست نمی‌شناسیم باید ببینیم رفتار و کارهای شما چگونه است، البته بی‌احترامی به آنها نکردم ولی بهایی هم به آنها ندادم. چند شب بعد پاسدارها گفتند که چند نفر روی پشت‌بام منزل بوده‌اند و یکی از آنها را هم دستگیر کرده بودند که می‌گفتند از گروه فرقان بوده است. خیلی برای من روشن نشد که قضیه چه بوده، گروه فرقان همینها بودند که مرحوم آیت‌الله مطهری را به شهادت رساندند حالا از دست من ناراحت شده بودند یا برنامه دیگری بوده من نمی‌دانم.

◀ بازدید امام خمینی از اینجانب در اوایل انقلاب

س: گویا مرحوم امام خمینی در ابتدای پیروزی انقلاب در قم از حضرت‌تعالی بازدید داشتند و حضرت‌تعالی راجع به حیف و میل اموالی که مصادره شده بود مطالبی را با ایشان مطرح فرموده‌اید، مشروح جریان این دیدار چگونه بوده است؟

ج: بله ایشان در همان اوایل انقلاب که من در کوچه عشقعلی ساکن بودم به منزل من آمدند، اما من راجع به حیف و میل اموال مصادره‌ای در آنجا با ایشان صحبت نکردم، بعدا در یکی از ملاقات‌هایی که در تهران با ایشان داشتم این مطلب را با ایشان به تفصیل مطرح کردم که این مصادره‌ها به این شکل حرکت درستی نیست، بسیاری از باغات و کارخانه‌ها را از دست صاحبانش گرفتند و درست به آنها رسیدگی نشد، خیلی از باغات خشکید، چنانکه من شنیدم شش هزار باغ در همین اطراف تهران مصادره کردند که خیلی از آنها خشکید، و بعضی از آنها به اسم بنیاد مستضعفان حیف و میل شد، یک روز من از راه دلسوزی به ایشان گفتم: «متأسفانه ما برای مستضعفین خیلی شعار دادیم ولی کاری برای آنها نکردیم!» ایشان از این صحبت من خیلی ناراحت شدند، گفتند: «چطور برای مستضعفین کاری نشده است؟!» لابد به ایشان گزارش شده بود که نان مستضعفین در روغن است، یک بار هم آیت‌الله آقای حاج آقا باقر سلطانی به ایشان این سنخ حرف‌ها را زده بودند و ایشان خیلی ابراز ناراحتی کرده و گفته بودند معلوم می‌شود شما را هم بازی داده‌اند، یک بار نیز مرحوم آقای حاج سید محمدصادق لواسانی که خیلی هم با آقای خمینی رفیق بودند و نمایندگی ایشان را هم داشتند برخی از این‌گونه مشکلات و مسائل را برای ایشان بیان کرده بودند که ایشان گفته بودند معلوم می‌شود شما هم بازی خورده‌اید، ایشان روی انتقاد از کارها خیلی حساسیت داشتند، ظرفیت انتقادپذیری ایشان نسبت به مشکلات نظام کم بود و بیت ایشان عنایت داشتند به جهت حال ایشان خبرهای خوش و خوشحال‌کننده به ایشان داده شود تا ایشان همیشه دلگرم و خوشبین باشند، و قهرا خبرهای انتقادی تحت‌الشعاع قرار می‌گرفت.

◀ برخورد های شهید محمد منتظری در اوایل انقلاب

س: در اوایل پیروزی انقلاب مرحوم شهید محمد مخالفت های شدیدی با دولت موقت و برخی از چهره های انقلاب نظیر مرحوم شهید بهشتی داشتند و حضرتعالی نیز در رد مواضع ایشان اعلامیه نسبتا تندی صادر فرمودید، به نظر حضرتعالی علت این مخالفتها چه بود؟

ج: پس از پیروزی انقلاب من به قم آمده بودم و مشغول کارهای طلبگی بودم ولی مرحوم محمد در متن مسائل سیاسی کشور بود، روح مطلب این بود که محمد انقلابی فکر می کرد و معتقد بود که باید در رابطه با مسائل انقلاب انقلابی عمل کرد و کارهای کشور و نیز افرادی را که از خارج به ایران می آیند با معیارهای انقلاب مورد توجه قرار داد، دولت موقت نظرش بیشتر روی نظم داخلی و نظم جهانی و ارتباط با دولتها و اینکه حکومت تثبیت بشود بود، مرحوم آیت الله بهشتی خدا رحمتش کند یکی از ارکان نظام بود و مردی مجتهد و متدین و عاقل و خوش فکر بود ولی آن وقت که مساله انقلاب و زندان و تبعید و شکنجه و این حرفها بود آقای بهشتی در این وادیهها نبودند، البته آقای مطهری هم تقریبا همین گونه بودند و بیشتر مشغول کارهای علمی بودند و وارد مسائل حاد سیاسی نمی شدند. آقای بهشتی در آلمان در مسجدها مبرگ فعالیت می کردند، آدم روشنفکری بود، فکر ایشان خوب بود هوشش خوب بود آدم خوبی بود اما آن جور روحیه انقلابی که دل به دریا بزند نداشت، و مرحوم محمد چون خیلی انقلابی فکر می کرد خیلی نظمها را به هم می زد تا اندازه ای هم حق با مرحوم محمد بود اما به نظر ما این جور که ایشان می خواست پیش برود عملی نبود، همه علیه ایشان موضع می گرفتند. مرحوم آقای ربانی املشی به همراه مرحوم آقای قدوسی - که آن وقت دادستان انقلاب بود - در مجلس خبرگان آمدند پیش من و از کارهای محمد اظهار ناراحتی می کردند. البته محمد واقعا داشت اعصابش را از دست می داد چون می دید که بخصوص دولت موقت در آن جهتی که آرمانهای انقلاب را عملی کند نیست و این روی اعصاب او خیلی اثر گذاشته بود، الان هم ما می بینیم که خیلی از خواسته هایی که داشته ایم عملی نشده است اما ما یا ظرفیتمان زیادتر است یا بی تفاوت شده ایم، بالاخره تحمل می کنیم، اما محمد طاقت این مسائل را نداشت چون می دید که خواسته ها و توقعاتی را که از انقلاب داشته است عملی نشده و این مسائل او را ناراحت می کرد، و آنچه که من نوشتم همین بود که ایشان اعصابش ناراحت است، من یک چیز بینابین نوشتم، یک عده از جوانهای انقلابی هم به دنبال محمد بودند، من می خواستم بگویم محمد درست می گوید اما تند می گوید چون بر اعصابش مسلط نیست، حرفش را به تندی می زند و این باعث رنجش برخی افراد از ایشان می شود، واقع قضیه هم همین است که انسان وقتی اهداف انقلابی هم داشته باشد باید با یک شیوه مناسب حرفش را بزند چون همه یک جور فکر نمی کنند، محمد یک جور شده بود که واقعا نمی توانست خودش را کنترل کند، من می خواستم به یک شکلی قضیه را ختم کنم که فشار هم روی او نیاورند تا بر اعصاب خود مسلط شود، البته بعد مرحوم محمد خودش تعدیل شد، در حزب جمهوری هم شرکت کرد و با مرحوم آقای بهشتی هم در یک جا شهید شدند.

در اوایل تاسیس حزب خود محمد هم شرکت داشت، در آن اوایل من یادم هست که حزب آن قدر همگانی شده بود که آمدند به من گفتند آقای حاج شیخ علی پناه (۱) آمده و در حزب اسم نوشته است، من گفتم این آقای حاج شیخ علی پناه که از آب شب مانده اجتناب می کرد الان آمده است در حزب اسم نوشته است این خیلی مهم است؟! من یک بار به آنها گفتم آخر این چه حزبی است! افراد یک تشکیلات باید مرتب و منضبط و تشکیلاتی باشند، این جور ثبت احوالی که شما دارید اسم افراد را می نویسد این فایده ای ندارد، بالاخره آقایان به همین مساله خوشحال بودند که مردم دارند در حزب اسم می نویسند. بعدا من در تهران که بودم - در مجلس خبرگان - آقای بنی صدر می گفت بیا تا ما هم یک حزب تشکیل بدهیم و روی این جهت خیلی مصر بود، من گفتم من اهل حزب و این مسائل نیستم من همان کارهای طلبگی خودم را می کنم این کارها از من نمی آید، اصلا روحیه من روحیه این جور نبود، او می خواست در مقابل مرحوم آقای بهشتی و آقای باهنر و آقای خامنه ای و آقای هاشمی که حزب داشتند با همراهی من یک قدرتی درست کند، من گفتم این کارها از من نمی آید و اهل این مسائل نیستم.

× × × پاورقی × × ×

۱- آیت‌الله آقای شیخ علی‌پناه اشتهاردی در حوزه به تقدس مشهور بودند و به شدت از ورود در مسائل سیاسی پرهیز داشتند.

◀ حزب جمهوری اسلامی و اختلافات در برخی از شهرستانها

س: آیا حضرتعالی در تاسیس و یا تقویت حزب جمهوری اسلامی نقش داشتید، و آیا به هنگام تاسیس حزب موسسین آن که نوعاً یا با شمارفیق بودند یا از شاگردان شما محسوب می‌شدند با شما مشورت نکردند؟ چنانکه شنیده شده در اثر عملکرد حزب در برخی از شهرستانها تنشهایی در ارتباط با حزب ایجاد گردید، در این زمینه اگر مطلبی به نظرتان می‌رسد بفرمایید.

ج: من در تاسیس حزب نقشی نداشتم، رفقای که در تهران بودند بیشتر پایه‌گذار حزب بودند، من در قم مشغول طلبگی بودم، نظر امام هم در ابتدا همین بود که پس از پیروزی انقلاب ما طلبه‌ها به طلبگی خودمان پردازیم و کارها را به دست افراد صالح بسپاریم، البته بعداً نظر ایشان عوض شد، من در آن وقت بیشتر نظرم این بود و در این وادیها نبودم، بعد که حزب در قم تاسیس شد افراد با من مشورت می‌کردند که در آن شرکت کنند یا نه، من مخالفتی نداشتم و می‌گفتم اشکالی ندارد، حتی پسر خودم احمدآقا که مطیع من هم بود در حزب فعالیت می‌کرد -هم خودش و هم خانمش- و حتی مشوق افراد هم بودم، بعد دیدیم بخصوص پس از شهادت آقای بهشتی و بیشتر در شهرستانها افراد ناجور در حزب راه پیدا کردند و مسائل خطبازی در حزب شروع شد، از حزب به عنوان یک پایگاه قدرت استفاده می‌کردند و اغراض دیگری هم داشتند، من این اواخر از حزب زده شده بودم و ناراحت هم بودم و شاید آقای خامنه‌ای و آقای هاشمی هم که یک مقدار از بیت من اوقاتشان تلخ بود به خاطر این بود که بیت من از حزب ترویج نمی‌کرد، کم‌کم کار به جایی رسید که این اواخر امام هم موضعگیری کرده بودند و به آقای خامنه‌ای گفته بودند فتیله حزب را پایین بکشید، ائمه جمعه هم خیلی‌ها با حزب مخالف بودند، بعضی از شعبه‌های حزب خیلی بد عمل می‌کردند. یکی از شعبه‌های حزب که خیلی خطی و بد عمل می‌کرد حزب اصفهان بود که منجر به درگیری و اختلاف شدید با روحانیون مبارز اصفهان و آیت‌الله طاهری شده بود و موضوع اختلاف به اطلاع امام رسیده بود و ایشان خیلی ناراحت شده بودند و از من خواستند اقدامی بکنم. من هم جلسه‌ای در تهران در منزل آقای ربانی‌املشی با حضور آقایان طاهری اصفهانی، ناطق‌نوری، طاهری خرم‌آبادی، شیخ‌عباسعلی روحانی، شیخ عبدالله نوری، پرورش و حاج احمدآقا تشکیل دادم و با طرفین صحبت کردم و به آنها تذکراتی دادم و بعداً نامه‌هایی به آقای طاهری و آقای پرورش نوشتم و گزارش کار را به اطلاع امام هم رساندم.

(پیوستهای شماره ۵۵ الی ۵۷)

س: در زمان دولت موقت گویا انتظار آقای شریعتمداری این بود که امام جمعه تبریز و استاندار آذربایجان شرقی با نظر ایشان تعیین بشود و شنیده شد که آقای بازرگان در زمان نخست‌وزیری این مساله را برای اینکه شما به امام برسانید با شما مطرح کرده و حضرتعالی برخورد تند نشان دادید، این قضیه از چه قرار بوده است؟

ج: اینکه مرحوم آقای شریعتمداری نظرش این بوده است نمی‌دانم، ولی یادم هست که در شورای انقلاب یک شب صحبت از آذربایجان شد گویا آنجا سروصدایی شده بود، مرحوم آقای مهندس بازرگان گفتند: «بالاخره آذربایجان استان آقای شریعتمداری است، استاندار و کارهای دیگر آن استان باید زیر نظر آقای شریعتمداری باشد، بالاخره ایشان این حق را دارد که بگوییم راجع به آذربایجان نظر بدهند». من گفتم: «این چه حرفی است که شما می‌زنید، مگر ما می‌خواهیم کشور را پاره‌پاره کنیم و اینجا کشور فدرال درست کرده‌ایم! پس کردستان را هم بگذاریم در اختیار عزالدین حسینی و بگوییم راجع به آن استان او نظر بدهد، سیستان و بلوچستان را بگذاریم در اختیار مولوی عبدالعزیز! بالاخره ایران یک کشور واحد است و یک سیاست واحد دارد و این معنا ندارد که این استان و آن استان را در اختیار این و آن بگذاریم»، بالاخره با طرح ایشان مخالفت شد.

◀ مجلس خبرگان قانون اساسی

س: در اوایل پیروزی انقلاب صحبت از این بود که برای تدوین قانون اساسی مجلس موسسان تشکیل شود، بعد این نظر تبدیل شد به مجلس خبرگان قانون اساسی، آیا در این عنوان چه کسی نقش داشت، شخص امام یا دیگران؟ و علت اعلامیه امام مبنی بر عدم انحلال مجلس خبرگان چه بود؟ مگر کسی می‌خواست آن را منحل کند؟

ج: سابقاً در سیاست ایران هنگامی که می‌خواستند قانون اساسی را عوض کنند مجلس موسسان تشکیل می‌دادند، لذا پس از پیروزی انقلاب هم که می‌خواستند یک قانون اساسی تدوین بشود همین مجلس موسسان در مغزها بود، بعد کم‌کم شد مجلس خبرگان قانون اساسی، حالا چه کسی این نام را گذاشت من یادم نیست، ظاهراً آقای دکتر حسن حبیبی در همان زمان که در پاریس بودند به دستور امام یک پیش‌نویس قانون اساسی نوشته بودند و بنا بود این پیش‌نویس را خبرگان منتخب مردم مورد بحث و بررسی قرار دهند. مرا از استان تهران کاندیدا کرده بودند، آقای مهندس صباغیان هم وزیر کشور بود که انتخابات را برنامه‌ریزی می‌کرد، آقایان برنامه‌ریزی کرده بودند که یک‌ماهه این برنامه تمام شود، ده میلیون تومان هم برای آن بودجه تصویب کرده بودند، از جمله تصمیمات آنها این بود که جلسات در همین مجلس که الان مجلس شورای اسلامی هست برگزار شود و اعضا برای شام و ناهار بروند به یک هتل، و یک هتل برای این منظور رزرو کرده بودند، روز اول به ما گفتند بفرمایید برویم برای ناهار، من گفتم من که از اینجا تکان نمی‌خورم، عبايم را گذاشتم زمین و گفتم اگر بقیه می‌خواهند بروند بروند من همین جا یک نان و پنیری می‌خورم، بالاخره یک عده دیگر هم ماندند، روز اول ده بیست نفر رفتند روزهای بعد همانها هم رفتند چون در هتل مثل زندانیها محدود بودند، بالاخره در همان جا شام و ناهاری تهیه دیدند، آنها برای یک‌ماه ده میلیون تومان بودجه پیش‌بینی کرده بودند و ما با اینکه سه‌ماه هم طول کشید حدود یک میلیون و هفتصد هشتصد هزار تومان خرج کرده بودیم، با این کار ما خرج اتوبوس و خرج هتل و مخارج تهیه غذا در هتل و... برداشته شد، برای من یک پتو و بالش از منزلمان آورده بودند شبها همان جا می‌خوابیدم، بقیه هم همین‌طور بودند، بعضی‌ها هم که در تهران خانه داشتند شبها به منزل خود می‌رفتند.

در همان روز اول آقای صباغیان آمد پیش من و گفت ما فکرش را کرده‌ایم که آقای طالقانی را به عنوان رئیس قرار بدهیم و آقای بنی‌صدر را به عنوان معاون و جلسات را ایشان اداره کنند، من چیزی به او نگفتم ولی بعداً هنگامی که هیأت رئیسه سنی مشخص شد - در آن جلسه از همه مسن‌تر مرحوم آقای خادمی اصفهانی بود - برای تعیین رئیس دائم رای‌گیری به عمل آمد و مرا به عنوان رئیس معین کردند و مرحوم آقای بهشتی را به عنوان نایب رئیس، آقای صباغیان چون از گروه نهضت آزادی بود دوست داشت مجلس را آقای بنی‌صدر اداره کند، بالاخره من شدم رئیس و مرحوم آقای بهشتی شد نایب رئیس، البته بیشتر روزها جلسه را آقای بهشتی اداره می‌کردند و روزهایی که مسائل حساسی مطرح می‌شد خود من جلسه را اداره می‌کردم.

(پیوست شماره ۵۸)

◀ معرفی مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور

از جمله چیزهایی که در تصویب آن من نقش موثر داشتم یکی اصل دوازدهم بود که در آن مذهب تشیع مطرح شده بود، و دیگر اصل یکصد و پانزدهم که رئیس جمهور باید از رجال دارای مذهب تشیع باشد، مرحوم آقای بهشتی صبح که جلسه را اداره می‌کردند اصل ۱۱۵ به نحوی که تنظیم شده بود رای نیارود، بعد ما دیدیم این درست نیست و عده‌ای از آقایان - از جمله مرحوم آقای حاج آقا مرتضی حائری - را ناراحت کرد و به صورت قهر از مجلس بیرون رفتند و لذا چون در آیین‌نامه مجلس یک ماده داشتیم که اگر هیأت رئیسه یک چیزی را لازم دیدند می‌توانند با تغییر متن سابق در مجلس مطرح کنند، من و آقای ربانی شیرازی و آقای ربانی املشی بقیه اعضای هیأت رئیسه را دیدیم و متن فعلی را تنظیم کردیم، و در جلسه عصر خود من اداره جلسه را به عهده

گرفتم و افرادی را که صبح قهر کرده بودند به جلسه دعوت کردم و در جلسه گفتم صبح موافق و مخالف صحبت‌های خودشان را کردند و دیگر مجال صحبت نیست، الان من این متن را می‌خوانم هر کس موافق است به آن رای بدهد، بعد من متن اصل یکصد و پانزدهم را که همین الان در قانون اساسی هست خواندم و رای آورد، بعد به قم که رفتیم آیت‌الله گلپایگانی از من تشکر کردند و خوشحال بودند که این اصل در قانون اساسی تصویب شده است.

س: آیت‌الله گلپایگانی شخصا از حضرتعالی تشکر کردند؟

ج: بله بعد از اینکه قانون اساسی تمام شد من خدمت مرحوم امام و نیز آیت‌الله شریعتمداری و آیت‌الله گلپایگانی به عنوان احترام یک نسخه از آن را بردم، بعد هنگامی که من نسخه را خدمت آیت‌الله گلپایگانی بردم ایشان گفتند: «من خیلی از شما تشکر می‌کنم، آقای حاج آقا لطف‌الله صافی از شما خیلی ممنون بوده‌اند».

خدا بیامرز دیش یکی از اعضای هیات رئیسه آقای عضدی بود، صبح که مدیر جلسه آقای بهشتی بودند ایشان گفتند: «شش میلیون سنی در ایران است و شما چگونه آنها را از این حق ممنوع می‌کنید»، البته ما به سنی‌ها احترام می‌گذاشتیم ولی از این طرف هم بعضی‌ها مثل مرحوم آیت‌الله حاج آقا مرتضی حائری بودند که می‌گفتند بنویسید «مذهب حقه اثنی عشریه»، و بالاخره اکثریت ملت ایران چون دارای مذهب تشیع هستند طبعاً قانون باید مطابق مذهب آنان باشد، البته با حفظ حقوق اقلیتها.

س: در آن زمان که رسمیت مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی ایران در قانون اساسی به تصویب رسید گویا در گوشه و کنار از جانب برخی از علمای اهل سنت مخالفت‌هایی صورت گرفته بود،

امام و حضرتعالی چه برخوردی با این نوع مخالفتها داشتید؟ و چطور آنها را قانع می‌کردید؟

ج: در خود مجلس خبرگان چند نفر از اهل سنت بودند مثل مولوی عبدالعزیز و دیگران، و افرادی مثل آقای حاجتی کرمانی آن وقت عنایت داشتند که از آقای احمد مفتی‌زاده که از علمای معروف و متحرک کردستان بود دعوت کنیم و در این خصوص با او صحبت کنیم، ما از آقای مفتی‌زاده دعوت کردیم و او آمد نظراتی داد، علاوه بر این در قانون اساسی سابق مذهب رسمی کشور مذهب حقه اثنی عشریه بود ما که نمی‌توانستیم در جمهوری اسلامی بگوییم که مذهب اثنی عشریه نیست، بالاخره اکثریت مردم ایران شیعه مذهب بودند روحانیون هم در مجلس بودند، آیت‌الله آقای حاج آقا مرتضی حائری (ره) سر کلمه «حقه» معرکه گرفت که چرا این کلمه حقه را می‌خواهید نیاورید، بالاخره ما استدلالمان این بود که وقتی اکثریت مردم ایران شیعه مذهب هستند باید مذهب رسمی تشیع باشد، در عین حال در مناطق سنی‌نشین باید آنها آزاد باشند و بتوانند در احوال شخصی به فقه خودشان عمل کنند و همان را تدریس کنند و حتی قاضی هم از خودشان باشد و احوال شخصی مربوط به خودشان است، می‌گفتیم اگر یک بار مثلاً در پاکستان بخواهند قانون اساسی بگذارند آن وقت آنجا بر طبق فقه ابوحنیفه قانون می‌گذارند. بعضی‌ها هم می‌گفتند اصلاً نگوید تشیع بگوید اسلام، در دو طرف قضیه نظراتی مطرح می‌شد و هر کدام برای خود استدلال‌هایی می‌آوردند.

یکی دیگر از چیزهایی که در قانون اساسی بحث‌انگیز شد این بود که رئیس جمهور باید ایرانی باشد،

بعضی‌ها می‌گفتند این چه اصلی است مساله اسلام مطرح است ایرانی بودن چه ضرورتی دارد، و

شاید هم تا حدی از جهت موازین حق با آنها بود، منتها ما می‌دانستیم که این عملی نمی‌شود، یک چیزهایی از مسائل ملی را هم باید به آن توجه نمود، در قانون اساسی سابق هم این مساله آمده بود، مساله استقلال کشور و ایرانی بودن از چیزهایی است که در فرهنگ مردم رسوخ کرده و نمی‌شود به آن بی‌توجه بود، علاوه بر اینکه در مجلس فقط روحانیون نبودند افراد مختلف داشتیم افراد ملی و لیبرال هم داشتیم کسانی که جور دیگر هم فکر می‌کردند وجود داشتند، و بالاخره همه چیز باید حساب می‌شد.

◀ گنجاندن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی

س: با اینکه موضوع ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی نبود چگونه و توسط چه کسانی این اصل در قانون اساسی مطرح شد، و حضرتعالی آن موقع راجع به اصل ولایت فقیه و چهار چوب اجرایی آن چه تصویری داشتید؟

ج: آن موقع مساله ولایت فقیه در جامعه مطرح بود، کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی چاپ شده بود و نوعاً افراد کتاب ایشان را خوانده بودند و اجمالاً این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است. خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران، پیش نویس قانون اساسی را که آقای دکتر حبیبی تنظیم کرده بودند در قم مطالعه کردم و به عنوان مناقشه کتابچه‌ای را به عنوان «مجموعه دو پیام» در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مساله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم، و این امر صد درصد محصول مطالعات و نظر خود من بود، منتها در مجلس خبرگان مرحوم آیت الله بهشتی و بعضی دیگر با من هماهنگ شدند، البته نظر من به لحاظ سایر اصول قانون اساسی اشراف ولی فقیه بر روند قانون گزاریها و اداره کشور بود تا جهت اسلامیت نظام تامین گردد، و حدود اختیارات او نیز در قانون اساسی تعیین شده است و کلمه «مطلقه» را در بازنگری به آن اضافه کردند.

(پیوست شماره ۵۹)

یادم هست یک روز که ما می خواستیم برای همین اصل استدلال کنیم مرحوم آقای طالقانی مخالف بودند و گفتند آقای شریعتمداری هم مخالف است، من گفتم آقای شریعتمداری موافق است برای اینکه من خودم یک نوشته از آقای شریعتمداری در یکی از مجله‌هایی که در قم منتشر می شد - گویا مجله الهادی بود - دیدم که آنجا آقای شریعتمداری گفته بودند ما دستوراتی در اسلام داریم که خطاب به همه است مثل: «السارق و السارقه فاقطعوا ایدیهما» یا «الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهما ماه جلد» یا این آیه شریفه: «و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی»، این سنخ از دستورات خطاب به جامعه است و هر یک از افراد که نمی توانند آن را اجرا کنند پس باید یک کسی که در راس جامعه است آنها را اجرا کند، و آن کسی که در راس جامعه است باید به مسائل اسلام آگاه باشد تا مجری این سنخ از دستورات اسلام باشد و آن عبارت است از فقیه، من این مطلب را از آقای شریعتمداری در آن مجله دیده بودم و لذا همان وقت برای آقای طالقانی استدلال کردم که نظر آقای شریعتمداری به این شکل است و ایشان با این نظریه موافق است، و به ایشان گفتم اگر آقای شریعتمداری الان مخالف شده باشد مساله دیگری است، ولی آن نوشته‌ای که من از ایشان دیدم ایشان روی این جهت اصرار هم داشته است که کسی که آگاه به دستورات اسلام و منتخب جامعه است باید مجری این احکام باشد، این آیات عام استغراقی (فراگیر همه افراد، هر فردی به صورت مستقل) نیست بلکه خطاب به جامعه یا به تعبیر بهتر خطاب به منتخب یا مدیریت جامعه است که در حقیقت جامعه در او متبلور شده است.

من و مرحوم دکتر بهشتی در مجلس خبرگان استدلال می کردیم که مثلاً در شوروی که می خواهند حکومتی را اداره کنند چون می خواهند مرام کمونیستی را پیاده کنند کسی را که ایدئولوگ باشد و در مسائل کمونیستی وارد باشد او را برای حکومت انتخاب می کنند و در راس قرار می دهند تا او با آگاهی آن مرام را پیاده کند، ما در مسائل اسلامی همین حرف را می زنیم که وی (منتخب) نه تنها باید در مسائل اسلامی وارد باشد بلکه باید در این زمینه اعلم از دیگران باشد، و آن کس که اعلم به مسائل اسلام است در واقع سه وظیفه دارد: یکی اداره شئون مسلمین بر اساس موازین اسلامی، یکی هم مرجعیت تقلید و یکی هم ولایت قضاء، روی این جهت هم باید اعلم باشد هم اتقی هم آگاه به مسائل جامعه، من و مرحوم آقای بهشتی و آقای ربانی شیرازی و بعضی افراد دیگر از جمله آقای دکتر سید حسن آیت روی این قضیه اصرار داشتیم، البته بعضی‌ها هم مثل آقای طالقانی و آقای بنی صدر با آن مخالف بودند، بعد راجع به مسائل اسلام که صحبت می شد

آقای بنی صدر می گفت: «من اصلاً این مجتهدین را مجتهد نمی دانم من خودم را از همه اعلم می دانم چون اجتهاد یکصد و شصت علم لازم دارد که فقها فاقد آن هستند و من همه یکصد و شصت علم را دارا هستم!» البته من نفهمیدم که آن یکصد و شصت علم چیست که ایشان داراست و دیگران دارا نیستند! باید از خودشان پرسید.

البته من این نکته را همین جا اضافه کنم که وقتی من یک نسخه از قانون اساسی را پس از پایان یافتن مجلس خبرگان پیش آقای شریعتمداری بردم ایشان راجع به اصل حکومت اسلامی و ولایت فقیه حرفی نداشتند، اما از صحبت‌هایشان چنین استفاده می شد که در چگونگی اجرای آن اشکالهایی دارند.

س: این ولایت فقیه‌ی که حضرت تعالی عنایت داشتید که در قانون اساسی گنجانده شود مبنای اعتقادی و جایگاه اجرایی آن چگونه است، آیا ولی فقیه از طرف خداوند منصوب است و مردم موظف به اطاعت از وی هستند یا اینکه این مردمند که در چهارچوب شرایطی او را به ولایت می گمارند؟ آیا ولی فقیه مادام العمر باید باشد یا اینکه مردم می توانند برای زمان معینی مثلاً چهار سال یا پنج سال به او ولایت دهند؟ آیا ولایت او در چهارچوب قانون اساسی یا فراتر از قانون اساسی است؟ تبیین حضرت تعالی از این مسائل چگونه است؟

ج: من این مسائل را به طور مفصل در چهارجلد کتاب «دراسات فی ولایه الفقیه» که تاکنون قسمت‌هایی از آن تحت عنوان «مبانی فقهی حکومت اسلامی» توسط حجج اسلام آقایان حاج شیخ محمود صلواتی و حاج شیخ ابوالفضل شکوری به فارسی ترجمه شده است به تفصیل مورد بحث قرار داده‌ام، همان گونه که من پیش از این نیز گفتم ما از همان زمان که با مرحوم آقای مطهری مباحثه می کردیم به این نظر رسیده بودیم که در زمان حضور امام معصوم برای تشکیل حکومت، امام معصوم احق است و مردم موظفند که از او اطاعت و تبعیت کنند، اما در زمان غیبت که افراد معصوم نیستند این وظیفه مردم است که در چهارچوب شرایطی که خداوند مشخص فرموده فرد صالحی را از میان واجدین شرایط برای این مسئولیت انتخاب نمایند، و شرایط امام منتخب برحسب آنچه از کتاب و سنت استفاده می شود هشت شرط است، غیر از دوازده امام معصوم هیچ کس از طرف خداوند منصوب نیست. ولی فقیه هم ولایت مطلقه به این معنا که هر کار دلش خواست انجام دهد ندارد، بلکه باید طبق موازین اسلامی و تعهدی که داده عمل نماید، و در حقیقت حکم مخصوص خداست «ان الحکم الا لله»، و او مجری احکام خدا می باشد، خداوند به پیامبر اکرم (ص) نیز فرموده است: «و ان احکم بینهم بما انزل الله»: «حکم کن بین آنان به آنچه خدا نازل فرموده است»، اساساً فقیه از آن جهت که کارشناس احکام خداست ولایت از آن او می باشد. ما در قانون اساسی وظایفی را برای ولی فقیه مشخص کرده ایم که تخطی از آنها جایز نیست و این معنایش این است که او فراتر از قانون نیست، و مردم هم در چهارچوب قانون اساسی با ولی فقیه واجد شرایط بیعت می کنند، مردم می توانند برای ولایت او زمان هم مشخص کنند مثلاً برای چهار یا پنج سال او را انتخاب کنند، می توانند این مسئولیت را به چند نفر به صورت شورایی یا غیر شورایی (تفکیک قوا) واگذار کنند، می توانند اگر او فاقد شرایط شد او را عزل کنند بلکه در برخی موارد قهراً منعزل است، ما در قانون اساسی دست مردم را باز گذاشته ایم و این حق مردم است. حتی در زمان امام معصوم هم اگر چه حاکمیت او به عقیده ما از طرف خداست ولی اگر پشتیبانی و حمایت مردم نباشد امام معصوم هم عملاً نمی تواند حکومت به معنای مصطلح تشکیل دهد، و بالاخره اصل ولایت فقیه بدین معنا که برحسب کتاب و سنت در حاکم اسلامی شرایطی معتبر است که یکی از آنها فقاهت است ظاهراً قابل تردید نیست. اخیراً مرحوم مهندس بازرگان در انجمن اسلامی مهندسين یک سخنرانی داشتند که متن آن را به ضمیمه یک نامه برای من فرستادند و در آن سخنرانی اظهار نظر کرده بودند که وظیفه و هدف انبیاء و ادیان الهی تزکیه مردم است و راجع به مسائل حکومتی برنامه‌ای ندارند و اینجانب در جواب ایشان یک نامه یک صفحه‌ای نوشتم (پیوست شماره ۶۰)، و سال بعد هم نامه‌ای فرستادند که متأسفانه نتوانستم جواب بدهم.

(پیوست شماره ۶۱)

س: بعضی می‌گویند که پیش‌نویس قانون اساسی را آقای حبیبی از قانون‌اساسی فرانسه گرفته است.

ج: من خبر ندارم، ظاهراً آیت‌الله خمینی وقتی که در پاریس بودند به آقای حبیبی گفته بودند که این پیش‌نویس را ایشان بنویسد و ایشان هم با کمک برخی آقایان دیگر آن را در ۱۵۱ اصل تنظیم کرده بودند، ممکن است که ایشان چون سالها در فرانسه بوده است اصلهایی از آن را باالهام از قانون اساسی فرانسه نوشته باشد، اگر آنها یک چیز خوبی هم داشته باشند مگر عیبی دارد ما از آنها استفاده کنیم.

متن این پیش‌نویس را دولت موقت چاپ کرد و به ما داد و اصرار هم داشت که همان متن را در مدت یک‌ماه بنشینیم تصویب کنیم، و حتی مامی‌گفتیم کلماتی از آن را عوض کنیم می‌گفتند نه عیناً همین متن را تصویب کنید! ما گفتیم اینکه نمی‌شود ما باید نظر خودمان را مطرح کنیم.

س: در آن پیش‌نویس اصل ولایت‌فقیه مطرح نبود، امام هم آن متن را قبلاً دیده بودند، آیا در ارتباط با کل اصول این قانون و یا اصل ولایت‌فقیه که بعداً به آن اضافه شد مرحوم امام نظر موافق و یا مخالفی ابراز نداشتند؟

ج: در ارتباط با قانون اساسی امام هیچ چیز نفرمودند، من رئیس خبرگان بودم امام حتی یک‌بار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یک‌جا اعتراض کنند که شما چرا چنان کردید، من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم، گویا ایشان می‌خواستند دخالتی در این مساله نداشته باشند، وبعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده رای دادند.
(پیوست شماره ۶۲)

◀ چگونگی کار و اداره مجلس خبرگان

س: کیفیت کار روی مواد قانون اساسی در کمیسیونها چگونه بود و حضرتعالی به عنوان رئیس مجلس خبرگان چه نقشی در تنظیم و تقسیم کار بین کمیسیونها داشتید؟

ج: اینکه افراد در چه کمیسینی باشند متناسب با اطلاعات و تخصص و علاقه آنها تنظیم شده بود و برای تقسیم آنها رای‌گیری می‌شد، ماهم نظر می‌دادیم، اصول قانون اساسی هم تقسیم شده بود که هر کمیسیون چند اصل را مورد بررسی قرار بدهند، تقریباً سنخیت را هم رعایت می‌کردیم که آن اصول که جنبه فقهی در آنها مورد نظر است در آن کمیسیون کسانی باشند که فقیه باشند، آنها که جنبه اقتصادی داشت در آن کمیسیون کسانی باشند که در آن رشته وارد باشند، ما خودمان هم یک کمیسیون داشتیم، در کمیسیون ما آقای حاج شیخ ابوالحسن شیرازی امام جمعه قبلی مشهد، آقای محمد رشیدیان، آقای رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای و افراد دیگری بودند، یک‌بار آقای مراغه‌ای می‌گفت من قبلاً فکر می‌کردم که شما از مسائل دور هستید ولی الان می‌بینم که شما خوب در مسائل واردید، در کمیسیون تنظیم کننده خود من بودم افراد دیگر خیلی وقت صرف نمی‌کردند کارهای جنبی زیاد داشتند، من می‌دیدم در مجلس بعضی افراد دارند چرت می‌زنند یا مثلاً آقای بنی‌صدر روزنامه می‌خواند، گاهی این بی‌اعتنائیها بود، اما من وقت صرف می‌کردم و آن را یک مسئولیت می‌دانستم، اما باز این معنا در ذهن بود که اگر می‌توانستیم قانون اساسی سایر کشورها را به دقت مطالعه کنیم و وقت بیشتری بگذاریم می‌توانستیم چیزی بهتر ارائه بدهیم، منتها وقت محدود بود و فشار بود که همان پیش‌نویس را در مدت یک‌ماه تصویب کنیم چون نظام در حال شکل‌گیری بود، با این وصف سه‌ماه طول کشید، افراد در آن زمان عموماً روحیه انقلابی داشتند یعنی جو عمومی جامعه به این شکل بود، مثلاً امام آن روزها فرموده بودند نمایندگان مجلس سابق حقوقی که از دستگاه گرفته‌اند برای آنها حلال نیست و باید بیاورند تحویل بدهند، یک‌نفر هم در مجلس پولهای آنها را تحویل می‌گرفت، این آقای یک‌روز آمد به من گفت صد و هفتاد میلیون تومان پول پیش من جمع شده است من اینها را به چه کسی

بدهم، من گفتم من نمی دانم برو خدمت امام و به ایشان بده، البته اگر من می گفتم پولها را به من بده به تو رسید می دهم اشکالی نداشت، اما ما وقت این چیزها را نداشتیم، از این طور چیزها در آن زمان فراوان بود، ماشینهای زیادی آنجا در مجلس بود که گرد و خاک و آفتاب می خورد، یک ماشین کوچک لوکس بود که می گفتند این را «نیک پی» شهردار تهران خریده برای ولیعهد، می گفتند چقدر طلا در آن به کار رفته است، که هنوز به دست ولیعهد نرسیده بوده است، از این چیزها خیلی آن وقت گفته می شد، کسی گوشش بدهکار نبود، به امام هم گاهی می گفتند امام هم به اطرافیان محول می کردند چون کارها خیلی زیاد بود و به این مسائل توجهی نمی شد. چند سال بعد از تنظیم قانون اساسی که بنا بود مشروح مذاکرات مجلس خبرگان را منتشر کنند اینجانب پیام مفصلی داشتم که بخصوص در آن بر اجرای صحیح قانون اساسی زیاد تاکید شده بود. (پیوست شماره ۶۳)

س: درباره ترکیب هیات رئیسه مجلس خبرگان، آیا افراد دیگری نیز کاندیدا یا مطرح بودند؟ همچنین علت اصلی اینکه حضرتعالی اداره بسیاری از جلسات را به مرحوم آیت الله بهشتی واگذار کرده بودید چه بود؟ با توجه به اینکه در بعضی جلساتی که توسط آیت الله بهشتی اداره می شد حضرتعالی نیز حضور داشتید.

ج: در شرایط آن روز تقریباً ریاست مجلس بین من و آقای بهشتی و آقای طالقانی دور می زد و بالاخره پس از رای گیری مخفی، من به عنوان رئیس و مرحوم آقای بهشتی به عنوان نایب رئیس معین شدیم و انتخابات خیلی عادی و طبیعی بود، مرحوم آیت الله بهشتی از نظر قاطعیت و مدیریت خیلی قوی بودند و لذا بیشتر جلسه ها را ایشان اداره می کردند و من طبعاً به کارهای مطالعاتی بیشتر علاقه داشتم تا کارهای اجرایی و اداری، در ضمن مدتی هم کسالت داشتم و در آن مدت اداره جلسه را به آقای بهشتی سپرده بودم.

◀ ملاقات با دانشجویان و مذاکره با امام در مورد آزادی گروگانها

س: در ارتباط با تسخیر سفارت آمریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام که شهید محمد هم در آن نقش داشت گویا حضرتعالی ملاقاتی با دانشجویان داشتید و با مرحوم امام هم گفتگویی داشتید، نظر حضرتعالی در این زمینه چگونه بود؟

ج: آن وقت که سفارت آمریکا در ایران تصرف شد و «انقلاب دوم» نامیده شد من به خاطر مجلس خبرگان قانون اساسی در تهران بودم. یک روز برای دیدن آنها به آنجا رفتم، هم دانشجویان را تشویق کردم و هم با گروگانها صحبت کردم، یکی از آنها بود که خیلی خشن و طلبکار بود که چرا این صحنه برای آنها پیش آمده است، یکی دیگر از آنها فارسی می دانست و قبلاً در مجلس خبرگان برای مصاحبه پیش من آمده بود، من با او صحبت کردم که نگویید چرا با ما این گونه برخورد می شود این گناهی که به گردن روسای شماست که با ایران بد عمل کردند، حمایتهایی که از شاه داشتند، سرمایه های ایران را که بلوکه کردند و صحبتهایی از این قبیل.

بعد یک مدت که گذشت من یک ملاقات با امام داشتم زمانی که انتخابات آمریکا داشت نزدیک می شد، مدت زمان ریاست کارتر به پایان می رسید و پیش بینی می شد که یک نفر از حزب جمهوری خواه آمریکا به سر کار بیاید، من به امام گفتم یکی از عوامل پیروزی انقلاب ما این بود که یک فضای باز سیاسی - با فشارهای دموکراتها بر نظام شاه - در ایران به وجود آمد و کارتر در به وجود آمدن این فضا خیلی نقش داشت. من نمی خواهم بگویم کارتر آدم خوبی است ولی ما همان وقت که در زندان بودیم یکی از زندانیان با خوشحالی می گفت جیمی جون (جیمی کارتر) می آید و مشکلات حل می شود و ما از زندان آزاد می شویم. بالاخره همین ایجاد زمینه باعث شد که نیروها بتوانند فعالیت کنند و حداقل انقلاب به سرعت و با خونریزی کمتر به پیروزی برسد، من به ایشان گفتم بالاخره ما یک روز باید قضیه گروگانها را حل کنیم، اگر در زمان کارتر و با ابتکار خود ما این کار حل بشود خیلی بهتر است. بالاخره دموکراتها در آمریکا بهتر از جمهوری خواهها هستند،

جمهوری خواه‌ها بیشتر با اسرائیل نزدیکند و سرمایه‌دارهای یهودی بیشتر در آنها نفوذ دارند. امام گفتند: «از این غیبهایی که شما می‌گویید ما خبر نداریم». گفتم: «این یک مساله واضحی است ما باید روی مسائل مختلف دنیا حساب کنیم و مطابق منافعمان حرکت کنیم، اگر یک امتیازی به اینهاداده بشود بهتر از آن است که تحت فشار مجبور شویم در زمان جمهوری خواه‌ها این مساله را حل کنیم، ممکن است به خاطر همین مساله دموکراتها شکست بخورند و جمهوری خواه‌ها سر کار بیایند»، که ظاهرا ایشان مساله را به مجلس شورا محول کرده بودند و در مجلس مذاکره با آمریکا تصویب نشده بود.

◀ برگزاری اولین انتخابات ریاست جمهوری

س: درباره اولین دوره ریاست جمهوری بفرمایید علت اصلی رویکرد عده‌ای از شخصیت‌های انقلاب از جمله دفتر امام به آقای بنی‌صدر چه بود، با توجه به اینکه شخصیت‌های بزرگی در آن زمان در قید حیات بودند؟

ج: مرحوم امام در آن وقت مخالف بودند روحانیین در کارهای اجرایی وارد شوند، وگرنه مرحوم بهشتی برای این جهت لیاقت کافی داشتند، و از میان غیرروحانیین ابتدا بیش از همه آقایان جلال‌الدین فارسی و بنی‌صدر مطرح بودند، بعد که آقای فارسی کنار رفتند آقای حسن حبیبی به جای ایشان مطرح شد -البته آقای مدنی هم در آن زمان مطرح بود- ولی آقای بنی‌صدر جاذبه‌اش بین روشنفکران بیشتر شده بود و شاید در اثر تبلیغات زیاد بوده است، و آقای حبیبی با اینکه مرد سزاوار و پخته‌ای است ولی خود ایشان کمتر خودشان را در معرض مقامها قرار می‌دهند.

◀ انتخاب اعضای شورای عالی قضایی و نصب قضات

س: در اوایل انقلاب گویا انتخاب قضات نیز از سوی رهبر انقلاب به حضرت‌عالی واگذار شد، در این رابطه نیز توضیحاتی بفرمایید.

ج: در مرحله اول تعیین قضات به عهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند، ولی ایشان با توجه به گرفتاریهای زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دونفر این کار را انجام بدهید، آن وقت مراجعات و گرفتاریهای ما هم زیاد بود. در همان ایام بود که هم من و هم آقای مشکینی برای شرکت در مجلس خبرگان قانون اساسی انتخاب شدیم و در تهران بودیم، به همین جهت به آقای مومن و آقای شرعی گفتیم شما شناخت بیشتری نسبت به طلاب و فضلالی حوزه دارید افراد خوب را برای این کار گزینش کنید، آقایان افرادی را گزینش می‌کردند و برای ما می‌نوشتند که فلانی برای این مسئولیت صلاحیت دارد و ما هم حکم قضاوت برای آنها صادر می‌کردیم، آن وقت هنوز تشکیلات مرتب نبود حتی مخارج آنها را هم من می‌دادم، مخارج بسیاری از ائمه جمعه را هم من می‌دادم چون حقوق و بودجه‌ای برای این کار مشخص نشده بود و ما از وجوهات شرعی این‌گونه امور را اداره می‌کردیم، البته با وجه مختصری، و این امر واقعا مشکل نظام ما بود، وقتی که انقلاب ما پیروز شد اقلا هزار قاضی مجتهد عاقل عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم در صورتی که حتی ده نفر واجد شرایط ومهیا در اختیار نداشتیم و چقدر از این ناحیه به نظام لطمه خورد.

بعدا مرحوم امام طی حکمی احراز مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شورای عالی قضایی بودند در هر دو دوره به اینجانب واگذار کردند که هر دوره پنج سال بود، و من در حد توان برای سر و سامان یافتن امور قضایی تلاش می‌کردم و در فرصتهای مختلف به آنها توصیه‌هایی داشتم تا بتدریج با شکل گرفتن تشکیلات قضایی کشور کارها به آنها محول گردید، و بعدا به

تشکیل دادگاه عالی قضاات و هیات‌عفو زندانیان و کارهای دیگر اقدام شد که در جای خود در مورد هر یک توضیح خواهم داد.

س: در همان زمان که حضرت‌عالی و آقای مشکینی متصدی نصب قضاات بوده اید، دستورالعمل جامع و کاملی را در یازده بند خطاب به دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور صادر نمودید که در آن به نکات ارزشمندی اشاره شده بود، نویسنده و پیشنهاددهنده این متن حضرت‌عالی بودید یا آقای مشکینی؟

ج: معمولاً این قبیل دستورات در بیت‌الجناب تنظیم می‌شد و ایشان هم امضا می‌کردند، در آن زمان صددرصد تفاهم وجود داشت.

پیوست شماره ۶۴: دستورالعمل معظم‌له و آیت‌الله مشکینی به قضاات دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور، مورخه ۵۸/۱۲/۴

بسم‌الله الرحمن الرحیم

حضور محترم دادستانها و قضاات دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور جمهوری اسلامی ایران
دامت‌توفیقاتهم

پس از سلام، از آنجا که انقلاب ایران بر اساس اصول و قوانین حیاتبخش اسلام استوار است لذا هیچ یک از موسسات و ارگانهای انقلاب نمی‌توانند بدون رعایت ضوابط دقیق اسلامی نقشی ایفا نمایند، بویژه دادرهای انقلاب که مسئول شناسایی و دستگیری و محاکمه عناصر ضدانقلاب می‌باشند.

اینجانبان که از طرف رهبر انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی مسئول نصب قضاات شرع شده‌ایم از عموم دادستانها و قضاات شرع تقاضا می‌کنیم نکات زیر را نصب‌العین خود قرار دهند:

۱- احراز جرم باید به وسیله طرق شرعی و موازین اسلامی انجام شود و به شایعه‌ها و یا شهادت افراد فاسد یا مغرض و یا مشکوک ترتیب اثر داده نشود.

۲- ملاک و معیار قضاوت باید حق و عدالت و قوانین و دستورات اسلامی باشد، و قضاات و دادستانها کمال احتیاط را رعایت کنند و تحت‌تأثیر احساسات و یا تبلیغات و جنجالها و انگیزه‌های غیر الهی و روحیه انتقام‌جویی و احیانا جوهای ساختگی و اوضاع و احوال محلی قرار نگیرند و به نفع و ضررهای شخصی ترتیب اثر ندهند و حتی‌المقدور در قضاوت نسبت به امور مهم با علماء، معتمد و متعهد و مسئول محل نیز مشورت کنند.

۳- با متهمین و محکومین باید با آداب و اخلاق انسانی رفتار شود، بدون جهت با حیثیت و عرض بندگان خدا بازی نشود و از هر نحو اهانت و تحقیر و شکنجه پرهیز گردد.

۴- پس از ثبوت جرم در مقام اجراء صراحت و قاطعیت به کار برده شود و از هر نحو اغماض و محافظه کاری و واسطه بازی و سفارش و شفاعت جدا باید پرهیز شود، که در حدیث است خداوند قهار به پیغمبر اکرم (ص) خطاب کرده و فرمود: «یا محمد من عطل حدا من حدودی فقد عاندنی و طلب بذلك مصادتی» (هر کس حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد و ضدیت کرده است). اجراکنندگان حدود حق ندارند از مقدار تعیین شده تجاوز کنند که در صورت تجاوز به مقدار زائد، از آنان قصاص می‌شود.

۵- اگر مجرم از روی جهل یا شبهه کاری را انجام داده یا نحوه عمل مشکوک باشد حد شرعی اجرا نمی‌شود، چنانچه در حدیث است «ادرئوا الحدود بالشبهات». باید توجه شود اگر گناهکاری فرضا از روی شبهه رها گردد بهتر است از اینکه بی‌گناهی مواخذه شود.

۶- خط مشی قضایی باید به گونه‌ای تنظیم گردد که مسئولیتها مشخص شود. قضاات باید فقط در مسائل مربوط به انقلاب دخالت و اظهار نظر کنند و از دخالت در امور جزئی و عادی که از محدوده کار آنها بیرون است بپرهیزند، و قوای انتظامی و پلیس و سپاه پاسداران نباید در کار دادستانی و قضاات دخالت کنند و بدون دستور دادستانی و حکم حاکم شرع حق بازداشت و

یا تعزیر و یا مصادره و توقیف اموال را ندارند هر چند افراد انقلابی باشند، زیرا انقلابی بودن ارگانها مجوز هرج و مرج و بی انضباطی و بی نظمی نمی شود. پاسداران و پلیس باید فقط مجری دستورات دادستانها و قضات شرع باشند و در اجراء هیچ تخلف و یا کم و زیاد نکنند.

۷- سعی شود دادسرای انقلاب اسلامی با دیگر بنیادهای انقلابی و دولتی هماهنگ باشد، این هماهنگی با تشکیل جلسات مشورتی منظم با مسئولین ارگانهای مختلف دولتی عملی خواهد شد.

۸- در کار قضایی یک سازماندهی منظم و منسجم لازم است، کوشش شود در این سیستم از عناصر متدین و مبارز و دور از ساده اندیشی و یا افکار انحرافی و التقاطی که ضمنا پایگاه مردمی نیز داشته باشند استفاده شود.

۹- مصادره اموال باید بر اساس موازین اسلام باشد، ممکن است کسی مجرم باشد ولی همه اموال و یا بعضی از اموال او از راه مشروع به دست آمده باشد، در این صورت مصادره جایز نیست، زیرا اموال مسلمانان محترم است. فقط مصادره اموالی جایز است که از راه غیر مشروع به دست آمده باشد، و در صورت مصادره مال مصادره شده را بایستی به افراد متدین و امین تحویل داد که بر طبق موازین اسلامی نسبت به آنها عمل کنند، نه اینکه اموال مصادره شود و به حال خود رها گردد.

۱۰- هر چند وقت یک بار خلاصه پرونده ها و کارها به دفتر اعزام قضات در قم گزارش شود، و در دستور کار باشد که با دفتر اعزام قضات تماس گرفته شود.

۱۱- لازم است دادسراها و قضات شرع رابطه خود را با ملت قطع نکنند و به مراجعات و مشکلات مردم توجه کنند و حتی المقدور گزارش کارهای انجام شده را در اختیار مردم ستمدیده و محروم قرار دهند.

والسلام علیکم و علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته.

۵۸/۱۲/۴ - قم، حسینعلی منتظری - علی مشکینی

پیوست شماره ۶۵: حکم امام خمینی (ره) به معظم له برای احراز اجتهاد قضات شورای عالی قضایی، مورخه ۵۹/۳/۲۰

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجه الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامت برکاته جنابعالی برای احراز مقام اجتهاد قضاتی که خود داوطلب شده و یا دیگران آنها را برای عضویت در شورای عالی قضایی معرفی کرده اند به هرنحو صلاح می دانید اقدام نمایید. از خدای تعالی ادامه توفیقات آن جناب را خواستارم.

۲۶ رجب ۱۴۰۰ - ۲۰ خرداد ۵۹

روح الله الموسوی الخمینی

به دنبال فرمان امام این اطلاعیه از طرف آیت الله العظمی منتظری صادر شد:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات حجج اسلام و المسلمین آقایان حاج میرزاعلی مشکینی، حاج شیخ حسین راستی کاشانی و حاج شیخ مسلم ملکوتی دامت برکاتهم پس از سلام، چون به مقتضای اصل ۱۵۸ قانون اساسی باید سه نفر قاضی مجتهد عادل برای شورای

عالی قضایی به انتخاب قضاات محترم کشور تعیین شود و برحسب آئین نامه مصوبه شورای انقلاب تشخیص واجدین شرایط ذکر شده به رهبر انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله محول شده و معظم له اجرای آن را به عهده اینجانب گذاشته اند و من در اثر کسالت ممنوع از حضور در جلسات می باشم، لذا از آقایان محترم تقاضا می کنم اجرای این مهم را بپذیرید. موجب تشکر است.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته
۲۷ رجب ۱۴۰۰ - ۵۹/۳/۲۱ - حسینعلی منتظری

ادامه دارد... ❧❧ (فصل هشتم)



❧❧ **KIM eNews** ❧❧



MAC.G4 NisusWriter/ Kista InfoMedia/ KIM eNews/ kelk@chello.se/2000-12-17

■ خواننده گرامی؛ جهت تهیه شماره های پیشین خبرنامه به سایت های زیر مراجعه کنید.

آدرس سایت گویا: <http://www.gooya.com>

آدرس سایت مهدی : www.mehdis.com

■ اطلاعیه ها و اخبار ویژه خود را جهت انعکاس در این خبرنامه برای ما ارسال دارید.